

Sociological analysis of obstacles to entrepreneurship development in the Shiraz Industrial City based on Oliver Williamson's four-level social analysis mode

Mohammad Mehdi Poursoltani

*PhD student in Sociology, Faculty of Humanities, Science and Research Branch, Islamic Azad University,
Tehran, Iran*

Ali Baghaei Sarabi*

*Assistant Professor, Department of Sociology, Faculty of Social Sciences, Central Tehran Branch, Islamic Azad
University, Tehran, Iran*

Mehrdad Navabakhsh

*Professor, Department of Sociology, Faculty of Humanities, Science and Research Branch, Islamic Azad
University, Tehran, Iran*

Abstract:

In the research titled (Sociological Analysis of Barriers to Entrepreneurship Development in Iranian Industrial Towns), the main issue has been explained with particular precision from a temporal and spatial perspective because it focused on the implementation period of the Fifth and Sixth Development Plans (2011 - 2023) and the location of the large industrial town of Shiraz. A systematic review of empirical literature showed that there is a close link between economic development and entrepreneurship development, and that economic development is realized in the context of entrepreneurship development. this research was done with a qualitative approach and using the paradigmatic model of grounded theory. The research population consisted of entrepreneurs, town managers, and representatives of intermediary institutions (chambers of commerce, unions) in order to structurally analyze all the normative, cultural, and institutional dimensions affecting the formation and continuation of entrepreneurial activities in this industrial environment. Collecting data to theoretical saturation and analyzing it based on Williamson's four-level model made it possible to explain the obstacles to entrepreneurship development in the Shiraz Industrial City at four levels: cultural, institutional, organizational, and executive. The findings showed that achieving entrepreneurship development in the Shiraz Industrial City requires adopting macro policies, reforms in legal and executive infrastructure, strengthening the culture of entrepreneurship, and expanding specialized institutions and network collaborations. The research emphasizes that only through a four-level and comprehensive approach can a sustainable and dynamic platform be provided for the flourishing of entrepreneurship in these environments.

Keywords: *Institutional analysis, industrial park, Shiraz city, entrepreneurship development, development barriers.*

* Email: a.baghaeisarabi@iauctb.ac.ir (Corresponding Author)

تحلیل جامعه شناختی موانع توسعه کارآفرینی در شهرک صنعتی بزرگ شیراز بر اساس الگوی تحلیل اجتماعی چهار سطحی الیور ویلیامسون^۱

محمد مهدی پورسلطانی^۲، علی بقایی سرابی^{۳*}، مهرداد نوابخش^۴

تاریخ پذیرش مقاله: ۱۴۰۴/۰۹/۱۷

تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۴/۰۷/۰۸

چکیده

در پژوهشی که با عنوان (تحلیل جامعه شناختی موانع توسعه کارآفرینی در شهرک‌های صنعتی ایران) صورت گرفته است، مسئله اصلی با دقت خاصی از منظر زمانی و مکانی تبیین شده است زیرا با تمرکز بر دوره اجرای برنامه‌های پنجم و ششم توسعه (۱۳۹۰ تا ۱۴۰۲) و موقعیت شهرک صنعتی بزرگ شیراز انجام گرفته است. مرور نظام‌مند پیشینه‌های تجربی نشان داد که پیوند تنگاتنگی میان توسعه اقتصادی و توسعه کارآفرینی برقرار است و به واقع، توسعه اقتصادی در بستر توسعه کارآفرینی تحقق می‌یابد. لذا نخستین گام برای رسیدن به هدف تحلیل جامعه‌شناختی در این پژوهش، شناسایی و احصای موانع توسعه کارآفرینی بود که با رویکرد کیفی و با استفاده از الگوی پارادایمی نظریه داده‌بنیاد انجام شد. جمعیت تحقیق متشکل از کارآفرینان، مدیران شهرک و نمایندگان نهادهای واسطه (اتاق بازرگانی، اتحادیه‌ها) تعیین گردید تا بتوان تمام ابعاد هنجاری، فرهنگی و نهادی مؤثر بر شکل‌گیری و تداوم فعالیت‌های کارآفرینانه در این محیط صنعتی را واکاوی ساختاری کرد. گردآوری داده‌ها تا حد اشباع نظری انجام شد و تحلیل آن مبتنی بر الگوی چهارسطحی ویلیامسون، این امکان را فراهم آورد که موانع توسعه کارآفرینی در شهرک صنعتی بزرگ شیراز در چهار سطح فرهنگی، نهادی، سازمانی و اجرایی تبیین گردد؛ یافته‌ها نشان داد تحقق توسعه کارآفرینی در شهرک صنعتی بزرگ شیراز مستلزم اتخاذ سیاست‌های کلان، اصلاحات در زیرساخت‌های قانونی و اجرایی، تقویت فرهنگ کارآفرینی و گسترش نهادهای تخصصی و همکاری‌های شبکه‌ای است و تأکید پژوهش آن است که فقط از رهگذر نگرش چهارسطحی و جامع می‌توان بستری پایدار و پویا برای شکوفایی و کاهش موانع توسعه کارآفرینی در این محیط‌ها فراهم ساخت.

واژگان کلیدی: تحلیل نهادی، شهرک صنعتی، شهر شیراز، توسعه کارآفرینی، موانع توسعه.

۱- مقدمه

برای تحلیل جامعه‌شناختی مسئله پژوهش حاضر که به تحلیل موانع توسعه کارآفرینی در شهرک‌های صنعتی ایران با محوریت شهرک صنعتی بزرگ شیراز می‌پردازد، لازم است ابتدا ساختار کلی مطالعه در سه سطح نظری، تجربی و روشی مشخص گردد تا بتوان با دقت، خلأهای دانشی و نقاط مبهم را در حوزه کارآفرینی صنعتی شناسایی کرد. در سطح نظری، کارآفرینی نه تنها پدیده‌ای اقتصادی، بلکه امری عمیقاً اجتماعی و نهادی است؛ توسعه کارآفرینی وابسته به برهم‌کنش پیچیده ساختارهای فرهنگی،

^۱ Oliver Williamson's four levels of social analysis

^۲ دانشجوی دکتری رشته جامعه‌شناسی، دانشکده علوم انسانی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

^۳ استادیار، گروه جامعه‌شناسی، دانشکده علوم اجتماعی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران، (نویسنده مسئول): a.baghaeisarabi@iauctb.ac.ir

^۴ استاد، گروه جامعه‌شناسی، دانشکده علوم انسانی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

ارزش‌ها و هنجارهای غالب جامعه، قوانین و قواعد رسمی، نهادهای واسط و رویه‌های اجرایی است. پیشنهاد نظری و تجربی نشان می‌دهد که اکثراً تمرکز مطالعات پیشین معطوف به تحلیل عوامل اقتصادی و مدیریتی بوده و بعد جامعه‌شناختی و به ویژه بازدارنده‌های اجتماعی و نهادی کمتر به صورت سیستمی مورد بحث قرار گرفته‌اند؛ به بیان دیگر، هنوز پاسخ مشخصی به این پرسش که در سطح شهرک صنعتی شیراز چه موانع اجتماعی، فرهنگی و نهادی پایداری، فراروی توسعه کارآفرینی قرار دارد، داده نشده است. پژوهش حاضر با پذیرش این خلأ، به دنبال احصا، تبیین و تحلیل همین بازدارنده‌هاست و با اتخاذ رویکرد نهادگرایی نوین و تأکید بر مدل چهارسطحی ویلیامسون (شامل سطوح هنجارها و ارزش‌های بنیادین، نهادها و قواعد رسمی، حکمرانی و سازمان‌ها و در نهایت، روابط و قراردادهای اجرایی)، چارچوب تحلیلی دقیقی پیشنهاد می‌دهد. روش‌شناسی کیفی با راهبرد نظریه داده‌بنیاد، امکان کشف عمیق موانع را از دل تجربه زیسته کارآفرینان، مدیران و نمایندگان نهادها فراهم کرده تا ابعاد مختلف موضوع در زمینه واقعی بر مبنای داده‌های میدانی تبیین شود. اهداف پژوهش به روشنی در دو محور اصلی تعریف شده است: نخست، شناسایی و مفهوم‌سازی جامعی از انواع موانع توسعه کارآفرینی؛ دوم، تحلیل این موانع در چهار سطح ویلیامسون به منظور فهم لایه‌های پنهان بازدارنده‌های اجتماعی، فرهنگی و نهادی. اهمیت نظری پژوهش در گسترش چارچوب نهادگرایی نوین به حوزه کارآفرینی صنعتی، بازنشاسی علمی موانع ساختاری و تولید نظریه میانی جدید و ایجاد پیوند مؤثر میان نظریه و راهبردهای سیاست‌گذاری صنعتی استان فارس و ضرورت حرکت به سوی اقتصاد کارآفرینانه نمایان می‌شود. در بُعد کاربردی نیز، نتایج تحقیق می‌تواند بهینه‌سازی سیاست‌ها و رویه‌های حمایت از کارآفرینان، تقویت ساختار نهادی و ظرفیت‌سازی صنعتی، و فراهم‌سازی ابزارهای مالی، آموزشی و سامانه‌های پایش مؤثر را برای مدیران صنایع و سیاست‌گذاران رقم زند. اساساً، بدون چنین مطالعه جامعه‌شناختی عمیقی، اتخاذ راهبردهای واقع‌گرایانه برای ارتقا و شکوفایی محیط کارآفرینانه در شهرک‌های صنعتی ممکن نخواهد بود؛ چرا که شناخت دقیق پیوند متقابل ساختارهای نهادی، هنجارهای اجتماعی و راهبردهای اجرایی، پیش‌شرط طراحی و اجرای سیاست‌های مؤثر در راستای توسعه صنعتی و تعمیق اقتصاد مبتنی بر نوآوری است. در واقع، بدون برخورداری از یک مطالعه جامعه‌شناختی عمیق و نظام‌مند، اتخاذ راهبردهای واقع‌بینانه و کارآمد برای ارتقاء و شکوفایی زیست‌بوم کارآفرینی در شهرک‌های صنعتی عملاً امکان‌پذیر نیست؛ زیرا فهم دقیق روابط درهم‌تنیده و تقابلی میان ساختارهای نهادی، هنجارهای اجتماعی و سازوکارهای اجرایی، پیش‌نیاز اساسی تدوین و اجرای سیاست‌هایی است که بتوانند نه تنها موانع سطحی، بلکه ریشه‌های عمیق بازدارنده‌های کارآفرینی را هدف قرار دهند. به بیان دیگر، صرفاً با روشن ساختن ابعاد و سطوح مختلف مداخلات نهادی، اجتماعی و اجرایی و تحلیل کنش متقابل آن‌ها با نظام ارزش‌ها و باورهای حاکم، مسیر طراحی الگوهای پشتیبان توسعه صنعتی و تعمیق اقتصاد دانش‌بنیان و نوآورانه هموار می‌شود؛ در غیر این صورت، هر گونه سیاست‌گذاری یا برنامه‌ریزی فاقد پشتوانه شناختی، محکوم به تکرار چرخه ناکارآمدی و برون‌زدن موانع جدید در ساختار شهرک‌های صنعتی خواهد بود.

۲- پیشنهاد تحقیق

مطالعه جامعه‌شناختی پیشنهادی پژوهشی اخیر در حوزه موانع توسعه کارآفرینی، نشان‌دهنده اهمیت عمیق بسترهای اجتماعی، نهادی و فرهنگی در شکل‌گیری و استمرار موانع توسعه کارآفرینی در ایران است. در واقع مطالعات جامعه‌شناختی معاصر درباره موانع توسعه کارآفرینی در ایران، به‌ویژه در بسترهای روستایی، دانشگاهی و صنعتی، نشان می‌دهد که ریشه مشکلات فراتر از کمبود منابع یا ناکارآمدی مدیریتی است و به شبکه‌ای پیچیده از عوامل نهادی، هنجاری، ساختاری و فرهنگی بازمی‌گردد.

الف) پژوهش‌های داخلی: پژوهش احمدی و همکاران (۱۴۰۳) با تمرکز بر کارآفرینی زنان روستایی در روستاهای گردشگرپذیر یاسوج به‌وضوح نشان می‌دهد که اگرچه نقش زنان روستایی در کسب‌وکار رو به گسترش است، اما موانع دیرپا و ساختاری، خصوصاً در حوزه‌های هنجاری و فرهنگی، همچنان مانعی جدی محسوب می‌شوند. این یافته‌ها بازتابی از نهادهای مسلط

و گفت‌وگوهای اجتماعی جامع‌تری است که حضور فعال زنان را محدود می‌کند و ضرورت توجه به سازوکارهای اجتماعی و نهادی را در سیاست‌گذاری نمایان می‌سازد. این پژوهش تبیین می‌کند که علی‌رغم گسترش نقش زنان در کسب‌وکار، محدودیت‌های عمیق فرهنگی و اجتماعی و نیز ضعف حمایت‌های نهادی همچنان موانع جدی برای مشارکت زنان در کارآفرینی روستایی به‌ویژه در مناطق گردشگرپذیر خلق کرده‌اند؛ این وضعیت نشانه‌ای از سلطه نظام ارزش‌ها و هنجارهای سنتی و کمبود سیاست‌های جامع حمایت از زنان است. هم‌چنین رسولی و همکاران (۱۴۰۳) بر تأثیر شرایط محیطی داخلی و خارجی بر نظام دانشگاهی و ضرورت تغییر رویکردها جهت تطبیق با تحولات پرشتاب جامعه تأکید دارند، که مؤید نقش ساختارهای نهادی و شرایط اجتماعی در توانمندسازی یا بازدارندگی فضای کارآفرینانه در آموزش عالی است. ایشان در پژوهش خود بر موانع نهادی و ضرورت نوآوری مدیریتی در دانشگاه‌ها تأکید داشته و بیان می‌کنند که تغییرات محیطی و رقابت‌های فزاینده مستلزم بازنگری در شیوه‌های معطوف به مدیریت تحول و انعطاف‌پذیری سازمانی است. پژوهش خسروی‌پور و شعبی (۱۴۰۳) نیز اهمیت حیاتی توسعه کارآفرینی کشاورزی را ذیل توسعه پایدار و توانمندسازی اقتصاد روستایی برجسته می‌کند و بر این نکته تأکید دارد که کارآفرینی موتور محرک اشتغال، بهره‌وری و ارتقای کیفی زندگی در روستاها است؛ این در حالی است که تحقق آن مستقیماً با ریشه‌های نهادی، ظرفیت‌های اجتماعی و سیاست‌های ساختاری پیوند دارد. این محققان از حوزه کشاورزی نیز برجسته می‌کنند که توسعه کارآفرینی در روستاها، مستلزم بازنگری نهادی، ارتقای ظرفیت‌های اجتماعی و اصلاح سیاست‌های حمایتی است تا بتواند موتور توسعه پایدار و افزایش کیفیت زندگی روستایی باشد. یافته‌های قیاسی فرد و همکاران (۱۴۰۲) نیز، با استفاده از رویکردهای مشارکتی و تحلیل شبکه‌ای، نشان می‌دهد که نقش کلیدی سیاست‌گذاران و مسئولان در رفع موانع، به واسطه توانایی آنان در اصلاح ساختارهای قانونی، نهادی و فرهنگی متبلور می‌شود؛ آنجا که ترویج فرهنگ کارآفرینی و اصلاح نظام‌های حمایتی لازمه برون‌رفت از انسداد ساختاری است. استفاده از رویکرد دلفی و ANP^۱ به ضرورت نقش‌آفرینی سیاست‌گذاران و بازنگری در سازوکارهای قانونی، بانکی و بیمه‌ای پی می‌برد و لزوم ترویج فرهنگ کارآفرینی و اصلاح ساختارهای حمایتی در مناطق محروم را مورد تأکید قرار می‌دهد. مدل یکپارچه ملک‌محمدی و همکاران (۱۴۰۲) به ماهیت چندبعدی شکست کسب‌وکارهای نوآفرین و اهمیت استراتژی‌های نهادمحور، انعطاف‌پذیر و تیمی در پیشگیری از شکست اشاره دارد و تأکید می‌کند که رفع موانع نیازمند طیف متنوعی از مداخلات در ساختارهای سازمانی و اجتماعی است. در این پژوهش با رویکرد کل‌نگر به عوامل شکست استارت‌آپ‌ها، بیان می‌کند که غفلت از استراتژی‌های انعطاف‌پذیر، ایجاد تیم هم‌افزا و ارزش‌آفرینی ناب می‌تواند موجب تضعیف ساختارهای کسب‌وکارهای نوآفرین گردد؛ بدین ترتیب راهکارهای جامعه‌شناختی نه با تکیه صرف بر اقتصاد بلکه مبتنی بر بازسازی سرمایه اجتماعی، تعاملات تیمی و اصلاح ساختارهای نهادی قابل تحقق است. همچنین گزارش ناظمی و آذربایجانی (۱۴۰۲) رشد شاخص‌های تولید و فروش صنعتی را در گرو پویایی ساختار صنعتی و انعطاف‌پذیری پس از دوره‌های رکود معرفی می‌کند. مجموع این مطالعات جامعه‌شناختی، بر ضرورت تحلیل نهادی، هنجاری و اجتماعی در کنار ابعاد اقتصادی و مدیریتی برای فهم و رفع موانع توسعه کارآفرینی صحنه می‌گذارند و صراحتاً نشان می‌دهند که بدون جراحی اجتماعی و نهادی در ساختارها و فرهنگ‌ها، امید چندانی به تحول پایدار در زیست‌بوم‌های کارآفرینی وجود ندارد. مجموعه این یافته‌ها، حاکی از آن است که غلبه بر موانع توسعه کارآفرینی، مستلزم نگرشی چندسطحی و بین‌رشته‌ای است؛ نهادها، فرهنگ، ساختارهای نهادی و شیوه‌های مدیریت اجرایی، مانند چرخ‌دنده‌های یک نظام اجتماعی، در شکل‌گیری یا تداوم موانع ایفای نقش می‌کنند و هر برنامه توسعه‌ای که به ابعاد ساختاری، هنجاری و نهادی کم توجه باشد، در عمل به حلقه‌ای از تکرار ناکامی‌ها تبدیل خواهد شد. بنابراین، تحلیل جامعه‌شناختی موشکافانه، نه تنها در شناسایی دقیق چرخه موانع و خلاهای سیاستی، بلکه در طراحی راهبردهای تحول‌زا و پایدارسازی زیست‌بوم‌های کارآفرینی نقشی حیاتی دارد و می‌تواند پیوند مدل‌های تحلیلی نظری، چون نهادگرایی نوین و چارچوب ویلیامسون،

^۱ Analytic Network Process

را با مقتضیات بومی و بسترهای متنوع اقتصادی و اجتماعی کشور برقرار سازد. در پژوهش مختارپور، مهدی (۱۴۰۰) کارآفرینی راهکاری جدید در نظریه های توسعه برای توانمندسازی و ظرفیت سازی در کشورها در جهت کاهش شکاف شهر-روستا، ایجاد فرصت های برابر اقتصادی، اجتماعی، محیطی و نهادی می باشد و ابزاری مهم برای رسیدن به توسعه پایدار است. یافته ها نشان می دهند که مهمترین موانع توسعه کارآفرینی به ترتیب اولویت عبارت از موانع بانکی و اداری در اعطای تسهیلات، بالا بودن هزینه های تولید، موانع قانونی در صدور مجوزهای لازم و عدم هماهنگی دستگاههای مرتبط هستند. این عوامل به واقع، همان عواملی هستند که مکتب محیطی برای موفقیت کارآفرینان بر آنها تاکید دارد.

ب) پژوهش های خارجی: در پژوهشی آگراوال و دیگران (۲۰۲۴) به این نتیجه رسیدند که این مطالعه موانعی را که کارآفرینان در راه دستیابی به پایداری در کسب و کار و پرورش نوآوری با ارائه راه حل هایی برای دانشگاهیان، متخصصان و سیاست گذاران با آن مواجه هستند، برجسته می کند. نتایج این پژوهش بر سودمندی قابلیت های پویا، مدیریت و همکاری منابع در محیط کارآفرینی متمرکز است. این مقاله اهمیت جمع آوری و پرورش منابع را به عنوان روشی برای مبارزه با کمبود نشان می دهد. این تحقیق همچنین مشخص می کند که محدودیت های مالی، موانع نظارتی، چالش های موجود برای تامین نیروی کار واجد شرایط، زیرساخت ها و فناوری ضعیف، فرصت های مریگیری محدود، عدم مقیاس پذیری، موانع کم هزینه اولیه در توسعه محصول، و نگرش های ریسک گریز از عوامل اصلی بازدارنده کارآفرینان در دستیابی به کسب و کار پایدار و نوآوری هستند. خان و دیگران (۲۰۲۴) در پژوهشی دریافته اند که تحقیقات کارآفرینی در بیست سال گذشته توسعه یافته است و اکنون تمرکز بر کارآفرینی استراتژیک^۱ (SE) است. SE می تواند باعث رشد پایدار یک سازمان و افزایش رقابت پذیری آن در سطح جهانی شود. با وجود این مزایا، کشورهای در حال توسعه به دلیل موانع مختلف نمی توانند از مزایای SE بهره مند شوند. نتایج نشان می دهد که آگاهی کم از SE، ریسک گریزی، و حمایت مالی کم موانع اصلی در توسعه SE هستند که نیاز به کاهش دارند. علاوه بر این، این تحلیل همچنین این موانع را در یک گروه علت و معلولی طبقه بندی می کند. شش مانع متعلق به گروه علت و چهار مانع باقی مانده جزء گروه معلول هستند. آگاهی از موانع برای سیاست گذاران در طراحی استراتژی های توسعه مفید است و به مدیران توسعه کسب و کار در برنامه ریزی متوالی سازمان کمک می کند. درک رابطه متقابل بین موانع به سازمان کمک می کند تا این موانع را به نحو مطلوب برطرف کند. در پژوهش اریکسن و فریوود (۲۰۲۳) به این نتیجه رسیدند که، گسترش درک موانع توسعه صنعتی منطقه ای با تمرکز بر استفاده و اصلاح پایه دارایی منطقه است. یافته ها نشان می دهد که پایه دارایی منطقه ای هم به عنوان پشتیبان و هم به عنوان یک مانع عمل می کند. برای کاهش موانع، هم استفاده مجدد از دارایی و هم ایجاد دارایی توسط بازیگران در منطقه به کار گرفته می شود. نویسندگان نتیجه می گیرند که دو مشارکت اصلی پژوهش این است که با توجه به پایگاه دارایی منطقه ای، یک چارچوب مرتبط می تواند موانع احتمالی برای توسعه صنعتی منطقه ای را شناسایی کند و این یافته که موانع را می توان از طریق اصلاح دارایی کاهش داد. شهید، سبحان (۲۰۲۳) در پژوهش خود به این نتیجه رسید که، موانع درک شده به طور مثبت با اهداف خروج کارآفرینی مرتبط است، در حالی که خودکارآمدی به عنوان یک مکانیسم مداخله گر مؤثر برای باز کردن رابطه موانع خروج عمل می کند. علاوه بر این، حمایت ثابتی برای نقش تعدیل کننده ماهیت فعالیت کارآفرینی برای روابط فرضی یافت شد. تحقیقات نشان می دهد که موانع درک شده کارآفرینان را به تحریک قصد خروج سوق می دهد. بنابراین، توصیه می شود که همه ذی نفعان، اعم از دولت، صنایع و دانشگاه ها باید همکاری کنند و محیط نهادی مطلوبی را فراهم کنند که در آن کارآفرینی پایدار بتواند شکوفا شود. النسایی، جمال محمد ابراهیم عبدالله (۲۰۲۳) به این نتیجه رسید که، عوامل مختلفی بر چگونگی توسعه یک شرکت تأثیرگذار هستند. این مطالعه عواملی را که به عنوان موانع بازار برای کارآفرینی در امارات متحده عربی عمل می کنند، مورد بررسی قرار داد. این عوامل عبارتند از ترس از شکست، ریسک گریزی، فقدان شبکه های اجتماعی، کمبود منابع، بی ثباتی

¹ Strategic Entrepreneurship

سیاسی و بی ثباتی اقتصادی. چارچوب رویکرد مبتنی بر نظرسنجی استفاده شد. بر اساس نتایج تحقیق، ترس از شکست، ریسک‌گریزی و کمبود منابع در امارات متحده عربی، راه اندازی سرمایه‌گذاری‌های تجاری جدید را برای صاحبان مشاغل دشوار می‌کند. روسونی و دیگران (۲۰۲۳) در پژوهش خود به این نتیجه رسیدند که، همکاری در تحقیق، توسعه و نوآوری بین دانشگاه‌ها یا مؤسسات تحقیقاتی و صنایع نقش اساسی در توسعه اقتصادی یک کشور دارد. صنعت از آزمایشگاه‌ها و فناوری‌های پیشرفته دانشگاهی بهره می‌برد، در حالی که مؤسسات درباره واقعیت تجاری و نیازهای بازار می‌آموزند. موانع متعددی در راه استقرار و حفظ این مشارکت‌ها بررسی و در ادبیات گزارش شده است، موانع با توجه به سه دیدگاه نظری مختلف، یعنی مارپیچ سه گانه و دانشگاه کارآفرین، سرمایه اجتماعی رابطه‌ای و خلق ارزش، و انتقال فناوری و تفاوت‌های فرهنگی مورد ارزیابی قرار گرفتند. تسهیلگران به دو دسته داخلی و خارجی طبقه‌بندی شدند. نتایج به‌دست‌آمده اهمیت تقویت سرمایه اجتماعی رابطه‌ای و ارائه مشوق‌های مالیاتی را برای تسهیل در تعقیب نوآوری صنعت از طریق مشارکت دانشگاهی نشان می‌دهد و همچنین نشان می‌دهد که موانع مشارکتی ممکن است تا حدی با شروع با پروژه‌های کوچک‌تر و افزایش تدریجی پیچیدگی آنها برطرف شود. وسیم خان و دیگران (۲۰۲۳) در پژوهش خود به این نتیجه رسیدند که آزمون کای اسکوتر تفاوت آماری معنی داری را در ویژگی‌های شرکت‌ها در مناطق روستایی و شهری نشان می‌دهد. تفاوت قابل توجهی را در عملکرد تجاری نشان می‌دهد. به طور مشابه، درک در مورد موانع در انجام تجارت در شرکت‌های شهری و روستایی متفاوت است. این مطالعه می‌تواند برای مدیران مشاغل کشاورزی و سیاست‌گذاران دولتی در ترویج کارآفرینی منطقه محور به صورت متمرکز مفید باشد. در پژوهش کالین اریلی (۲۰۲۲) به این نتیجه رسید که، مطالعات بین‌المللی نشان داده‌اند که هزینه‌های بالاتر برای شروع یک کسب‌وکار منجر به کاهش کارآفرینی می‌شود و محیط نامناسب برای کسب‌وکار می‌تواند فقر و نابرابری درآمد را افزایش دهد. با تکیه بر ادبیات فعلی، نویسندگان آزمایش می‌کنند که آیا موانع راه اندازی یک کسب و کار در سطح ایالت و شهر در ایالات متحده با تغییرات در کارآفرینی و نابرابری درآمد مرتبط است یا خیر. نتایج نشان می‌دهد که بین موانع راه اندازی کسب و کار و میزان خروج شرکت‌ها رابطه منفی و معناداری وجود دارد. افزایش انحراف استاندارد در موانع ورود با کاهش پنج درصدی نرخ خروج شرکت در سطح ایالت همراه است. نویسندگان تنها شواهد محدودی یافتند که موانع ورود با نابرابری درآمد مرتبط است. خانین و دیگران (۲۰۲۲) در پژوهش خود به این نتیجه رسیدند که، کارآفرینی پدیده‌ای است که با تولید ثروت و توسعه اقتصادی در یک منطقه یا کشور همراه است. با این حال، علیرغم پیشرفت قابل توجه در درک ما از این مفهوم پیچیده، درک ما از ناهمگونی آن در کشورهای سراسر جهان محدود است. موانع کارآفرینی را به عنوان شرایطی تعریف می‌کنند که از شناسایی فرصت و یا تعقیب فرصت جلوگیری می‌کند. پیشنهاد پژوهش این است که عوامل شناختی روانی ممکن است به موانع کشف سبک زندگی و رشد بهزیستی منجر شوند. عوامل اجتماعی نهادی ممکن است موانع دسترسی و مشروعیت ایجاد کند. و عوامل اقتصادی عملیاتی ممکن است موانع مکانی و بزرگی ایجاد کنند. با استفاده از روش آدم ربایی، ما این نظریه را با تجزیه و تحلیل داستان‌های کارآفرینان و استراتژی‌های مقابله‌ای که آنها برای غلبه بر موانع کارآفرینی استفاده می‌کنند، غنی می‌کنیم. پیترو وینسکی (۲۰۲۲) در پژوهش خود به این نتیجه رسید که، امکان اجرای پروژه‌های آموزشی و اجرایی (پژوهش در عمل) را در آینده، متناسب با نیاز بخش‌های کوچک و متوسط از نظر رفع نارضایتی‌ها در ساختار و فرهنگ سازمانی فراهم می‌کند. این اهداف از طریق مشارکت گروه‌های متخصص خارجی در زمینه‌های زیر از نوآوری یک شرکت معین اجرا می‌شود: نگرش‌های طرفدار نوآوری، شایستگی‌ها، فرآیندها و استراتژی‌ها، درک محیط، مشتری‌مداری، یا برندسازی. ایزل یاوز، آر (۲۰۲۲) در پژوهش خود به این نتیجه رسید که، ترویج کارآفرینی به یک اولویت ملی اصلی در سراسر اقتصادهای نوظهور جهان تبدیل شده است. این امر به ویژه در مورد کشورهای مسلمان صدق می‌کند، که بسیاری از آن‌ها در شکل‌گیری کسب و کار جدید، توسعه فناوری، ایجاد شغل و کیفیت زندگی از سایر نقاط جهان عقب مانده‌اند. اگرچه این کشورها در شرایط سیاسی، اجتماعی و اقتصادی متفاوت هستند، اکثر آن‌ها همچنان با چالش‌های

نهادهی، فرهنگی و ایدئولوژیکی بی شماری که کارآفرینی را منصرف می کند، دست و پنجه نرم می کنند. اروگلا و رشید (۲۰۲۲) در پژوهش خود به این نتیجه رسیدند که، کارآفرینی پایدار جزء حیاتی راه حل های چالش های جهانی زمان ما است. با این حال، برای تحریک گرایش کارآفرینی پایدار (SEO)^۱، ایجاد شرایط محیطی حمایتی کلیدی است. در حالی که تأثیر شرایط خارجی مختلف بر گرایش کارآفرینی به شدت مورد مطالعه قرار گرفته است، تأثیر چنین عواملی بر جهت گیری پایدار بنیان گذاران استارت آپ به ویژه در خارج از نیمکره غربی هنوز به خوبی مورد تحقیق قرار نگرفته است. این مطالعه کمی تأثیر حمایت و موانع درک شده بر SEO در ترکیه را روشن می کند، با تکیه بر تئوری رفتار برنامه ریزی شده، گسترش ادبیات کارآفرینی، و ارائه بینش های جدید به متخصصان. یافته های تحلیل رگرسیون خطی نشان می دهد که حمایت درک شده تأثیر مثبت و معناداری بر سئو دارد، در حالی که موانع تأثیری ندارند. این نتایج ممکن است نشان دهد که بنیان گذاران می توانند در صورت دریافت حمایت کافی، موانع درک شده را دور بزنند و توانایی آن ها را برای رفتار پایدار علی رغم چالش های زمینه ای ارتقا دهند. سن بنیانگذار جوان نیز به طور مثبت و قابل توجهی بر جهت گیری پایدار تأثیر می گذارد. اوسانموهاوا و البورگ (۲۰۲۲) در پژوهش خود به این نتیجه رسیدند که، واقعیت های تجربی به درک ما از این که چگونه سیستم های برق تجدیدپذیر در مقیاس کوچک (RES)^۲ می توانند فرصت های برابر جنسیتی را برای کارآفرینی در جنوب صحرای آفریقا ایجاد کنند، کمک می کند. از نظر مفهومی، چارچوبی را که اخیراً برای کارآفرینی ایجاد کرده ایم، به کار می بریم تا میزان رشد کسب و کارهای کوچک یا تغییر فرآیندهای تولید خود را از طریق دسترسی به RES و ابعاد جنسیتی این فرآیندها بررسی کنیم. نتایج افزایش فعالیت های کارآفرینی را نشان می دهد. با این حال، تفاوت های جنسیتی را در ظرفیت شروع و حفظ محصولات یا خدمات جدید یافتیم. به طور مشابه، در حالی که دسترسی به RES بر ادراک کارآفرینان در مورد وضعیت اجتماعی با ایجاد تغییرات قابل توجه در دیدگاه ها در مورد مالکیت مشاغل زنان تأثیر می گذارد، بیشتر زنان به دلیل عدم تعادل اجتماعی - اقتصادی و قدرت موجود در شرکت های با رشد کم باقی ماندند. نتایج مقاله عبارتند از ارائه بازتاب های انتقادی برای سازمان های توسعه ای با هدف استقرار RES برای ترویج استفاده فراگیر از برق برای کارآفرینی در جوامع کم درآمد. برگر و دیگران (۲۰۲۱) در پژوهش خود به این نتیجه رسیدند که، دیجیتالی شدن در حال حاضر مهم ترین نیروی کارآفرینی و نوآوری است. جنبه مهمی در آن فرایند است و درک طرف تاریک دیجیتالی شدن را گسترش می دهد. سوالات مربوط به آینده کارآفرینی دیجیتالی و تحقیقات نوآوری دیجیتال منجر به این سوال می شود، مشروعیت آن به عنوان جریان های تحقیقاتی متمایز. در مراحل اولیه کسب مشروعیت معمولاً محققان تمرکز بر کاوش در این زمینه، که بدون شک برای ثبت ویژگی های دیجیتال اهمیت دارد کارآفرینی و نوآوری. جریان های تحقیقاتی معمولاً وقتی شتاب می گیرند، نشان می دهد که به عنوان مثال دیجیتالی کردن بیش از یک زمینه است و در عوض نشان می دهد که فناوری های دیجیتال تعدیل یا واسطه روابط ایجاد شده هستند. نمایشگاه کارآفرینی دیجیتال و نوآوری های دیجیتالی پتانسیل پیشرفت برای تبدیل شدن به جریان های تحقیقاتی می باشد در حالی که محققان شروع به تحریک کردن می کنند، منحصر به فرد بودن فن آوری های دیجیتال و چگونگی اختلال آن ها در این تحقیقات مدیریت موردی با به چالش کشیدن کاربرد نظریه ها و روش های تحقیق موجود است.

ج) نتیجه گیری: با توجه به واکاوی و نقد پیشینه پژوهش های مرتبط داخلی و خارجی در ارتباط با موانع توسعه کارآفرینی می توان دریافت که اکثر پژوهش ها با روش های کمی و با شیوه پیمایش صورت گرفته است. با بررسی پیشینه های تجربی صورت گرفته همچنین مشاهده شد که نتایج بعضی از محققین نشان دهنده نوعی از روابط بین یافته های کمی یا موانع توسعه کارآفرینی از طریق تجزیه و تحلیل کمی و توصیف استنباطی هستند. البته تعدادی از پژوهشگران هم برای مشخص نمودن سطح توسعه اقتصادی و کارآفرینی از روش کیفی و مرور اسناد تاریخی استفاده نموده اند. مطالعه پیشینه پژوهش های مرتبط و نظریات جامعه شناسی در

^۱ Sustainable Entrepreneurship Orientation (SEO)

^۲ Renewable Electricity Systems (RES)

زمینه توسعه کارآفرینی نشان داد که تحقیقات تخصصی با روش کیفی در احصای موانع توسعه کارآفرینی به صورت خیلی محدود انجام شده است و اکثر پژوهش ها با روش کمی و از منظر روانشناسی شخصیت کارآفرین، ابعاد اقتصادی کارآفرینی و نتایج آماری کسب و کار به مطالعه موضوع کارآفرینی پرداخته اند و از طرفی تبیین جامعه شناختی موانع توسعه کارآفرینی در شهرک های صنعتی که در تحقیق حاضر انجام می شود امری بدیع و به لحاظ نوع شناسی تحقیق توسعه ای محسوب می شود. در پژوهش حاضر با توجه به نتایج حاصل از تحقیقات مرتبط داخلی و خارجی می توان دریافت در برخی کشورها موانع سازمانی کارآفرینی، موانع و نارسایی آموزشی در سطح دانشگاه ها و تحقیقات کارآفرینی و برخی دیگر موانع مالی و برخی همچنین موانع فردی کارآفرینی را دارای اهمیت دانسته اند. در بررسی نظریات جامعه شناختی پیرامون کارآفرینی نکته حائز اهمیت این است که اکثر جامعه شناسان توجه به مفاهیم فرهنگی را در اولویت قرار داده اند هرچند موانع کارآفرینی از جنبه های دیگر هم دارای اهمیت مطالعه و تحلیل هستند. پس می توان نتیجه گرفت که کارآفرینی یک خرده فرهنگ است و می توان گفت با توجه به تنوع فرهنگی در کشورهای مختلف و حتی مناطق یک کشور، توجه به کارآفرینی بومی اهمیت بسزایی دارد. در بخش نظری تحقیق، انتخاب رویکرد تحلیل از دیدگاه مکتب نهادگرایی برای تحلیل موانع توسعه کارآفرینی با این ضرورت انجام می شود که چگونه می توان یک واقعیت اجتماعی نظیر کارآفرینی را از ابعاد گوناگون مورد مطالعه قرارداد زیرا توجه تک بعدی به موضوع تحقیق نمی تواند شناخت کافی از یک واقعیت اجتماعی را به ارمغان آورد. همچنین انتخاب چارچوب نظری با دیدگاه مکتب نهادگرایی نوین به این دلیل حائز اهمیت است که موضوع تحقیق را از جنبه های گوناگون نظیر قانونی، شناختی و هنجاری مورد واکاوی قرار می دهد و موانع توسعه کارآفرینی را در شهرک صنعتی شیراز بررسی و تحلیل می کند.

۳- مبانی نظری

در این پژوهش، تحلیل موانع توسعه کارآفرینی در شهرک صنعتی شیراز با رویکرد جامعه شناختی و بر مبنای نظری نهادگرایی نوین صورت گرفته است. نقطه عزیمت اصلی، عبور از نگاه تک بعدی و سطحی به موانع، و تمرکز بر شبکه ای از محدودیت ها و مداخلات نهادی، فرهنگی، ساختاری و اجرایی در زیست بوم شهرک های صنعتی است. بهره گیری از الگوی چهارسطحی تحلیل نهادی الیور ویلیامسون (شامل سطوح نظم نهادی پایه (هنجارها، ارزش ها، باورهای ریشه دار فرهنگی)، ساختارهای رسمی (قواعد حقوقی و سیاست گذاری ها)، سازوکارهای حکمرانی (مدیریت و تنظیم روابط سازمانی)، و نهایتاً تعاملات روزمره و قراردادهای عملیاتی) به پژوهش این امکان را می دهد که موانع توسعه کارآفرینی را به شیوه ای جامع و لایه مند مورد واکاوی قرار دهد. در این چارچوب، نه تنها ضعف ها و گسست های نهادی و قانونی (مانند قوانین ناکارآمد یا تضاد منافع)، بلکه تداوم الگوهای فرهنگی، ضعف سرمایه اجتماعی، تردید و ترس از تغییر، و همچنین محدودیت های اجرایی (نظیر شبکه های غیررسمی و چالش های ارتباطی میان نهادها) شناسایی و تحلیل می شود. رویکرد نهادگرایی نوین و مدل ویلیامسون به خوبی نشان می دهد که مسائل کارآفرینی در شهرک صنعتی شیراز، برخلاف برداشت های سطحی، صرفاً ناشی از کمبود سرمایه یا ضعف مدیریتی نیست، بلکه ریشه در تعامل پیچیده میان ساختارهای نهادی و ارزش های اجتماعی دارد. بنابراین، مطالعه موانع توسعه کارآفرینی بر این اساس، افق تحلیلی تازه ای برای سیاست گذاری و مداخله اثربخش فراهم می کند و اهمیت توجه به اصلاحات تدریجی در سطوح هنجاری، حقوقی، ساختاری و اجرایی، و لزوم پرورش سرمایه اجتماعی و فرهنگ کارآفرینی را در کانون توجه قرار می دهد. این رویکرد، با پررنگ ساختن پیوستگی میان لایه های مختلف نظام نهادی، مسیر را برای برنامه ریزی دقیق تر و توسعه کارآفرینی پایدار در شهرک صنعتی شیراز هموار می کند. در این پژوهش، بررسی موانع توسعه کارآفرینی در شهرک صنعتی شیراز به عنوان یک مورد مطالعه، بستری را فراهم می سازد که در آن اصالت تحلیل از سطح صرفاً فنی و اقتصادی فراتر رفته و تمرکز بر واکاوی لایه های درهم تنیده نهادی (اعم از رسمی و غیررسمی) با منطق بازار قرار می گیرد. این تمرکز، علاوه بر امکان تحلیل تفصیلی موانع درون سازمانی

(سخت‌افزاری، تکنیکی، ساختاری) و میان‌بخشی (تعامل با نهادهای دولتی، خصوصی و مدنی)، افق تطبیقی بین ابعاد داخلی و محیطی شهرک را می‌گشاید. مرور ادبیات داخلی و خارجی نشان می‌دهد که اکثریت پژوهش‌ها به مسائل اقتصادی و ساختاری کارآفرینی پرداخته‌اند و جنبه‌های عمیق‌تر نهادی و فرهنگی را تا حد زیادی نادیده گرفته‌اند؛ در حالی که چارچوب نظری نهادگرایی نوین تاکید می‌کند که پیوند و تعامل میان ساختارهای رسمی (مانند قوانین، مقررات و سیاست‌ها) و ساختارهای غیررسمی (هنجارها، فرهنگ سازمانی و سنت‌های نهادی) تعیین‌کننده سامانه ریسک‌پذیری، انگیزش و نوآوری در بنگاه‌های صنعتی است. نهادگرایی نوین در آغاز، ماهیت سیاسی و اقتصادی داشت اما به تدریج به رهیافتی میان‌رشته‌ای و جامعه‌شناختی تبدیل شد و اکنون نهادها را به مثابه واسطه میان دولت، بازار و جامعه مدنی می‌بیند. این تحول پارادایمی، راه را برای مطالعه جامع کارکرد و تأثیر متقابل سیاست‌های رسمی، شبکه‌های اجتماعی و فرآیندهای جامعه‌پذیری کارآفرینان گشود. بر این مبنا، کارآفرینان هنگام ورود به فضای صنعتی تنها با چالش‌های اقتصادی و فنی مواجه نیستند، بلکه باید در بستر سازوکارهای اجتماعی، ارزیابی فردی - جمعی و شبکه اعتبار اجتماعی جایگاهی برای خود بیابند. عدم اعتماد میان کارآفرین و نهادهای واسطه، پایین بودن سرمایه اجتماعی یا محافظه‌کاری جمعی نسبت به پذیرش نوآوری، مانع از پویایی نظام حمایتی رسمی یا غیررسمی می‌شود و در نهایت، موجب کندی یا عقیم ماندن روند کارآفرینی خواهد شد. از این‌رو، رویکرد جامعه‌شناختی با الهام از نهادگرایی نوین و تأکید بر روابط ساخت یافته قدرت، اعتماد اجتماعی و هنجارهای مسلط، امکانی برای تحلیل ریشه‌ای و قاعده‌مند پویش‌های کارآفرینی در شهرک صنعتی شیراز فراهم می‌آورد؛ تحلیلی که با عبور از سطح موانع بیرونی، به لایه‌های عمیق‌تر ساختارهای نهادی و مدنی رسوخ می‌کند و چشم‌اندازی کارآمد و چندلایه برای بهبود فضای زیست‌بوم کارآفرینی ارائه می‌دهد.

مطالعه نظام‌مند ادبیات داخلی و خارجی در حوزه توسعه کارآفرینی و موانع آن نشان می‌دهد که غالب پژوهش‌های انجام‌شده عمدتاً بر ابعاد اقتصادی، مدیریتی و گاهی تکنولوژیک تمرکز داشته‌اند و عموماً از واکاوی ریشه‌ای ساختارهای نهادی و اجتماعی غفلت ورزیده‌اند. این رویکرد تقلیل‌گرایانه باعث شده تا اهمیت پیوند تنگاتنگ میان بستر فرهنگی و اجتماعی و فرآیندهای توسعه اقتصادی در سایه قرار گیرد. نهادگرایی نوین، برخلاف مطالعات کلاسیک، بر این اصل تأکید دارد که توسعه کارآفرینی هرگز از ساختارهای رسمی (قوانین و سیاست‌ها) و غیررسمی (هنجارها، شبکه‌های اجتماعی و سرمایه اجتماعی) منفک نیست و بدون به‌رسمیت شناختن روابط دوسویه آنها، نمی‌توان موانع را به‌شکلی واقع‌بینانه تحلیل یا راهکارهایی اثربخش تجویز کرد. تحولات این مکتب طی چند دهه اخیر، مسیر تحلیل را از سطح سیاست‌گذاری‌های کلان و اقتصادی به سطح تعاملات میانی و خرد در بستر جامعه و فرهنگ هدایت کرده است؛ جایی که نهادها نه فقط به‌عنوان ابزارهای حقوقی، بلکه به‌منزله واسطه‌های معنا، هماهنگی و تعیین‌کننده مسیر جامعه‌پذیری کارآفرینان عمل می‌کنند. در پرتو این چشم‌انداز، مرور ادبیات نشان می‌دهد که عدم توجه کافی به ساختارهای نهادی و هنجاری موجب تکرار چالش‌هایی مانند تضاد ارزش‌ها و انتظارات میان فرد و سازمان، ضعف اعتبار و سرمایه اجتماعی، و ناکارآمدی شبکه‌های حمایتی رسمی و غیررسمی در شهرک‌های صنعتی شده است. همچنین، بسیاری از مطالعات خارجی عمدتاً یا در سطح مفهومی باقی مانده‌اند یا فاقد الگوهای جامع چندسطحی و تحلیل تطبیقی هستند و عمیقاً به اقتضائات بافتاری جامعه ورود نکرده‌اند. بنابراین، حیطه نظری پژوهش پیرامون کارآفرینی نیازمند بازتعریف مفاهیم کلیدی نهادگرایی نوین، تبیین دقیق‌تر سطوح مدل ویلیامسون و تمرکز جدی‌تر بر جایگاه نمادها و هنجارهای فرهنگی در فرآیند توسعه است. از بعد عملی نیز، ضرورت انجام مطالعات میدانی و کیفی با رویکرد نهادی - اجتماعی بیش‌ازپیش احساس می‌شود تا بتوان همبستگی میان قواعد رسمی و غیررسمی را واکاوی، موانع اجتماعی - فرهنگی را شناسایی، و نهایتاً توصیه‌های سیاستی کارآمد و زمینه‌محور به‌منظور توسعه عدالت توزیعی و کاهش موانع در فضای کارآفرینی شهرک‌های صنعتی ارائه کرد. این بازاندیشی نظری و عملی، راه را برای عبور از محدودیت‌های رویکردهای تک‌بعدی و حرکت به سوی توسعه‌ای متوازن، پایدار و عدالت‌محور فراهم می‌سازد.

در جمع‌بندی نهایی از ابعاد نظری این پژوهش، نهادگرایی نوین با بهره‌گیری از مدل چهارسطحی ویلیامسون، رویکردی تحلیلی و جامع برای شناسایی و رفع موانع توسعه کارآفرینی در شهرک صنعتی شیراز ارائه می‌دهد که از سطح خرد کنش‌ها تا سطوح کلان قوانین و چارچوب‌های سیاستی را به هم پیوند می‌زند. این مدل تأکید می‌کند که فرایند توسعه کارآفرینی، محدود به سیاست‌های اقتصادی و مدیریتی نبوده و باید در لایه‌های نهادی و فرهنگی (از هنجارهای اجتماعی و سرمایه نمادین تا ساختارهای رسمی و روابط میان‌سازمانی) بررسی شود. پیامد کاربرد چنین رویکردی آن است که سیاست‌گذاران و نهادهای حمایتی قادر خواهند بود با توجه به ابهام‌ها و تعارضات نهادی، راهبردهایی واقع‌بینانه، پایدار و متناسب با بوم اجتماعی تدوین کنند. اصول فلسفی و روش‌شناختی نهادگرایی نوین تصریح می‌کند که اقتصاد صنعتی همچون نظامی پیچیده، سازمان‌یافته و پرتنش باید مطالعه شود؛ نظامی که تضاد منافع، رقابت گروه‌ها و چالش‌های قدرت بخشی جدایی‌ناپذیر از پویایی آن است و تنها از مسیر مشارکت نهادمند، بازآفرینی همکاری اجتماعی و تقویت سرمایه اجتماعی راهی برای حل و فصل این تضادها گشوده می‌شود. به‌ویژه، رویکرد استقرایی این مکتب که بر مشاهده مسائل عینی و بسط نظریه از سطوح پایین و عملی تا سیاست‌گذاری و طراحی ساختار تأکید دارد، امکان بررسی هم‌پوشانی قواعد عملیاتی، سیاست‌های عمومی و قوانین را فراهم آورده و افقی نو برای سیاست‌گذاری نهادمحور، توسعه‌ی عدالت توزیعی و بهبود زیست‌بوم کارآفرینی در استان فارس ترسیم می‌کند.

۴- روش تحقیق

محور اول: در فرآیند اجرای بخش کیفی این پژوهش مبتنی بر رویکرد جامعه‌شناختی و انجام مصاحبه طبق نظریه داده بنیاد است، گام‌های پژوهشی با دقت نظری و با اتکا به اصول کیفی‌شناسی صورت گرفته است. نخست، جمعیت هدف به‌صورت دقیق تعریف گردید و کارآفرینان، مدیران واحدهای صنعتی و نمایندگان نهادهای واسطه (اتاق بازرگانی و اتحادیه‌ها) در شهرک صنعتی شیراز به‌عنوان جمعیت پژوهش انتخاب شدند. نمونه‌گیری به روش هدفمند و مبتنی بر منطق نمونه‌گیری نظری (که ذاتی نظریه داده‌بنیاد است) انجام شد؛ به‌گونه‌ای که انتخاب افراد تا تحقق اشباع نظری و تکرار داده‌ها در مصاحبه‌ها ادامه یافت تا تنوع دیدگاه‌ها و عمق مفهومی حاصل شود. فرآیند گردآوری داده‌ها با انجام ۲۱ مصاحبه نیمه‌ساختاریافته و عمیق تحقق پذیرفت. در ادامه، داده‌های متنی حاصل از مصاحبه‌ها به‌صورت تفصیلی پیاده‌سازی و کدگذاری شدند؛ کدگذاری ابتدا در سطح باز (استخراج مفاهیم پایه و نخستین گزاره‌ها)، سپس به‌شکل محوری (تشخیص روابط مفاهیم و کشف مقولات میانی) و در نهایت کدگذاری انتخابی (انتخاب مقوله مرکزی و تبیین مدل نظری) صورت گرفت. در هر مرحله از کدگذاری، بازخوانی مکرر داده‌ها و تعامل مستمر با متن مصاحبه‌ها، بررسی و بازبینی مفاهیم و مقولات و تطبیق آنها با اهداف و سؤالات پژوهش دنبال شد. اعتبار و روایی داده‌ها از طریق گفتگوهای تکمیلی با برخی مصاحبه‌شوندگان و اخذ نظر متخصصان حوزه کارآفرینی و نظریه داده‌بنیاد تقویت شد. در نهایت، پژوهشگر با تحلیل تراکمی مفاهیم، خرده‌مقولات و مقولات اصلی، به کشف الگوی نظری از ارتباطات نهادی، هنجاری و فرهنگی مؤثر بر توسعه کارآفرینی در شهرک صنعتی شیراز دست یافت. این روند، تصویر روشنی از نحوه سامان‌دهی مراحل کیفی پژوهش و انطباق یافته‌ها با منطق استقرایی و ساخت‌مدارانه نظریه داده‌بنیاد ارائه می‌دهد و زیرساخت نظری لازم برای تحلیل لایه‌های عمیق‌تر موانع توسعه کارآفرینی را فراهم می‌سازد.

محور دوم: تحلیل داده‌های پژوهش (موانع توسعه کارآفرینی) بر اساس مدل چهارسطحی ویلیامسون، با هدف شناسایی لایه‌های پیچیده نهادی و اجتماعی مؤثر بر ایجاد موانع توسعه کارآفرینی در شهرک صنعتی شیراز، در چهار سطح به شرح زیر انجام گرفت:

۱. **سطح اول (سطح فردی شامل زیرساخت‌های بنیادین و فرهنگی):** این سطح به بررسی باورها، ارزش‌ها، هنجارهای رفتاری و فرهنگ‌های مسلط در اکوسیستم صنعتی شیراز پرداخته است؛ عواملی که گفتمان و نگرش نسبت به کارآفرینی، ریسک‌پذیری و نوآوری را شکل می‌دهند و می‌توانند موانع ذهنی یا تسهیل‌گرهای بنیادی ایجاد کنند.

۲. سطح دوم (سطح نهادی شامل قواعد رسمی و نظام حقوقی): این لایه به تحلیل قوانین، مقررات، سیاست‌ها و ساختارهای رسمی حکمرانی مؤثر بر فعالیت‌های کارآفرینانه در شهرک صنعتی شیراز پرداخته، از جمله پایداری حقوق مالکیت، روال‌های اداری و نقش دستگاه‌های قانونی و نهادهای واسط در حمایت یا ایجاد محدودیت.

۳. سطح سوم (سطح سازمانی شامل سازوکارهای اداره و حکمرانی سازمانی): در این بخش، نحوه تعامل، سازوکارهای درون‌سازمانی، روابط میان کارآفرینان، مدیران، انجمن‌ها و نهادهای واسط، چگونگی توزیع قدرت، شفافیت تصمیم‌گیری و قابلیت پاسخگویی در شهرک صنعتی شیراز بررسی شده است؛ عواملی که بر شبکه روابط، اعتماد اجتماعی و کیفیت همکاری مؤثرند.

۴. سطح چهارم (سطح اجتماعی شامل کنش‌های روزمره و مناسبات اجرایی): این سطح روی رفتارهای اجرایی روزانه، شیوه عملی مدیریت، اجرای مقررات، مواجهه با ریسک، چگونگی استفاده از منابع حمایتی و تعامل با بروکراسی تمرکز دارد و نشان می‌دهد چگونه در شهرک صنعتی شیراز موانع یا تسهیلگران بر خط مقدم عمل کارآفرینانه تأثیر گذارند.

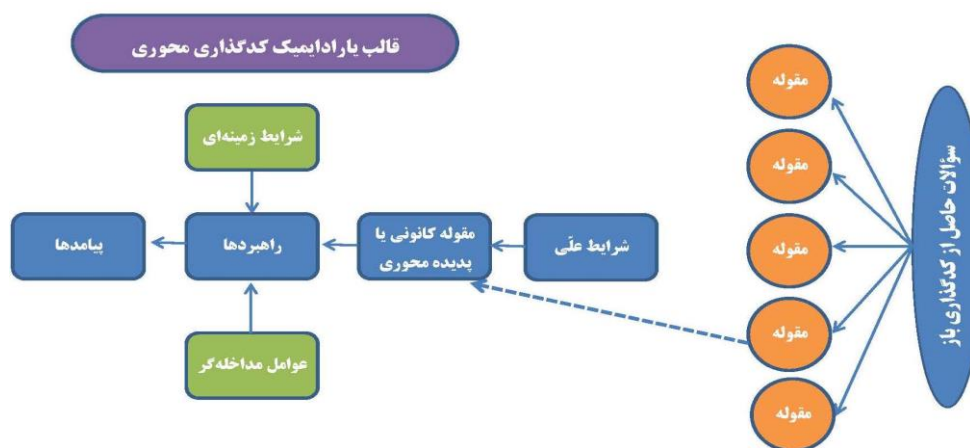
در نهایت، پیوند تحلیلی این چهار سطح، تصویری همه‌جانبه و ساختاری از موانع و فرصت‌های توسعه کارآفرینی در شهرک صنعتی شیراز فراهم کرده است؛ تحلیلی که با رویکرد جامعه‌شناختی و نهادی، امکان شناسایی نقاط گسست و اتصال میان سطوح ارزشی، قانونی، سازمانی و اجرایی را مهیا می‌سازد و بستر لازم برای سیاست‌گذاری نهادمحور، چندلایه و زمینه‌مند فراهم می‌آورد.

۵- یافته‌های تحقیق

۵-۱ محور اول: احصای موانع توسعه کارآفرینی

در این بخش، به توضیح اجمالی مدل پارادایمی در نظریه داده بنیاد می‌پردازیم. مدل پارادایمی یک ابزار مهم در روش تحقیق کیفی، به ویژه در نظریه‌پردازی داده بنیاد است. این مدل کمک می‌کند تا پدیده‌ها را به طور سیستماتیک و معنادارانه و بررسی کنند. در ادامه، به توضیح عناصر اصلی مدل پارادایمی و مراحل طراحی آن می‌پردازیم.

شکل شماره ۵-۱ طرح شماتیک الگوی نظری داده بنیاد



(creswell,2012:P428)

عناصر مدل پارادایمی: مدل پارادایمی به پنج عنصر زیر تقسیم می‌شود:

- ۱- شرایط علی^۱: شرایط علی عوامل یا پیش‌نیازهایی هستند که بر پدیده مورد نظر تأثیر می‌گذارند. این شرایط می‌توانند شامل عواملی مثل زمان، مکان، فرهنگ، یا دیگر عوامل اجتماعی و سیاسی باشد.

¹ Causal Condition

- ۲- شرایط زمینه‌ای^۱: شرایط زمینه‌ای محیطی و اجتماعی هستند که پدیده را تحت تأثیر قرار می‌دهند. این شرایط می‌توانند شامل متون، رویدادها، یا دیگر اتفاقاتی باشند که بر پدیده اثرگذار هستند.
- ۳- شرایط مداخله‌گر^۲: شرایط مداخله‌گر فرایندها و فعالیت‌های هستند که بر پدیده تأثیر می‌گذارند. این شرایط می‌توانند شامل عوامل انسانی، رویدادها، یا دیگر اتفاقاتی باشند که بر پدیده اثرگذار هستند.
- ۴- راهبردها^۳: استراتژی‌ها راهبردهای مورد استفاده برای دستیابی به پیامدهای مورد نظر هستند. این استراتژی‌ها می‌توانند شامل روش‌های مختلفی باشند که برای دستیابی به نتایج مورد نظر مورد استفاده قرار می‌گیرند.
- ۵- پیامدها^۴: پیامدها نتایج نهایی از اعمال استراتژی‌ها در شرایط زمانی و مکانی خاص هستند. این پیامدها می‌توانند شامل عواقب مثبت یا منفی باشند.
- پدیده محوری^۵: در مرکز مدل پارادایمی، پدیده محوری یا مقوله کانونی قرار دارد که فعالیت‌ها حول آن شکل می‌گیرد. جریان فرایندها و فعالیت‌هایی که در بستر این تحقیق اتفاق افتاده است، نشان می‌دهد. در این پژوهش موانع توسعه کارآفرینی به عنوان مقوله کانونی یا پدیده محوری در نظر گرفته شده است.

۵-۱-۱ تعیین سوالات مصاحبه

اولین مرحله در هر پژوهش کیفی، تعیین سوالات تحقیق است که به وضوح موضوع پژوهش را مشخص می‌سازد. این سوالات باید به گونه‌ای طراحی شوند که باز و منعطف باشند، به‌طوری‌که امکان جمع‌آوری اطلاعات گوناگون و عمیق در طول مصاحبه‌ها فراهم گردد. در این راستا، تمرکز بر موانع توسعه کارآفرینی و همچنین بررسی شرایط علی، زمینه‌ای و مداخله‌گر ضروری است. سوالات تحقیق به دنبال شناسایی عواملی هستند که منجر به محدودیت یا تسهیل در فرآیند کارآفرینی می‌شوند. شرایط علی به عواملی اشاره دارد که مستقیماً بر بروز موانع تأثیر دارند؛ در حالی که شرایط زمینه‌ای به عواملی اشاره می‌کند که بستر و محیط را شکل می‌دهند و می‌توانند بر کارآفرینی تأثیر بگذارند. همچنین شرایط مداخله‌گر شامل عناصر و نیروهای خارجی است که ممکن است در روند کارآفرینی تأثیر منفی داشته باشند.

جدول ۵-۱: سوالات پژوهش در بخش کیفی

ردیف	سوالات پژوهش
۱	سوال اول: از دیدگاه شما توسعه کارآفرینی چگونه بیان می‌شود؟ خواهشمند است ابعاد آن را شرح دهید.
۲	سوال دوم: با توجه به تجربیات شخصی شما توسعه کارآفرینی با چه موانعی روبرو است؟ لطفاً توضیح جامع ارائه نمایید.
۳	سوال سوم: با توجه به تجربیات شخصی شما مهمترین مانع توسعه کارآفرینی از دیدگاه شما چیست و شرایط علی بروز و شکل‌گیری آن چیست؟
۴	سوال چهارم: با توجه به بیان مهمترین مانع توسعه کارآفرینی از دیدگاه شما شرایط زمینه‌ای بروز و شکل‌گیری مانع چیست؟
۵	سوال پنجم: با توجه به بیان مهمترین مانع توسعه کارآفرینی از دیدگاه شما عوامل مداخله‌گر در ایجاد این مانع چیست؟
۶	سوال ششم: با توجه به بیان مهمترین مانع توسعه کارآفرینی از دیدگاه شما خواهشمند است راهبردهای مقابله با آن را بیان فرموده و تجربیات شخصی خود را شرح دهید.
۷	سوال هفتم: با توجه به راهبردی که برای مقابله با مانع اصلی توسعه کارآفرینی انتخاب نمودید با چه پیامدی روبرو شدید؟ خواهشمند است شرح کاملی بیان نمایید.

¹ Contextual Condition

² Intervening Condition

³ Interaction Strategy

⁴ Consequences

⁵ Phenomenon

۵-۱-۲ یافته های پژوهش در بخش کیفی بر اساس الگوی پارادایمی داده بنیاد

طراحی مدل پارادایمی یکی از مهم ترین استراتژی های روش تحقیق کیفی بویژه نظریه پردازی داده بنیاد است. در نظریه پردازی بنیادی، تلفیق داده ها از اهمیت زیادی برخوردار است. در کد گذاری باز، تحلیل گر به پدید آوردن مقوله ها و ویژگی های آن ها می پردازد و سپس می کوشد تا مشخص کند که چگونه مقوله ها در طول بعد های تعیین شده تغییر می کنند. در کد گذاری محوری، مقوله ها به طور نظام مند بهبود یافته و با زیر مقوله ها پیوند داده می شوند. در مرحله سوم از کد گذاری، کد گذاری گزینشی و ارائه مدل پارادایمی پژوهش می باشد. نمونه ای از کد گذاری در پژوهش در جدول ذیل ۵-۲ ارائه شده است.

جدول ۵-۲ نتایج کد گذاری (نمونه مصاحبه)، موانع توسعه کارآفرینی

ردیف	متن مصاحبه	مفاهیم اولیه	مقوله فرعی	مقوله کانونی یا پدیده محوری	مقوله کلی
۱	کد ۱۰-۱-۱	۱-تمرکز ثروت و قدرت	۱- سلطه سرمایه داران	نوسانات مداوم و غیرقابل پیش‌بینی در قیمت مواد اولیه.	موانع توسعه کارآفرینی در شهرک صنعتی شیراز
۲	کد ۱۰-۲-۲	۲-استفاده از لابی‌گری و نفوذ سیاسی			
۳	کد ۱۰-۳-۳	۳-عدم دسترسی به منابع مالی			
۴	کد ۱۰-۴-۴	۴-سرمایه‌گذاری در منافع شخصی به جای نوآوری			
۵	کد ۱۰-۵-۵	۵-فقدان رقابت و انحصار			
۶	کد ۱۰-۶-۶	۶-فرهنگ و روانشناسی سلطه			
۷	کد ۱۰-۷-۷	۷-تأثیرات جهانی‌سازی و تمرکز بازارها			
۸	کد ۱۰-۸-۸	۸-وجود رقبای بزرگ و جاافتاده	۲-متراکم بودن بازار		
۹	کد ۱۰-۹-۹	۹-نرخ بالای رقابت در بازارهای اشباع‌شده			
۱۰	کد ۱۰-۱۰-۱۰	۱۰-هزینه‌های بالای تبلیغات و برندینگ			
۱۱	کد ۱۰-۱۱-۱۱	۱۱-محدود بودن منابع و سرمایه‌گذاری			
۱۲	کد ۱۰-۱۲-۱۲	۱۲-کمبود تمایز در محصولات و خدمات			
۱۳	کد ۱۰-۱۳-۱۳	۱۳-افزایش هزینه‌های ثابت و عملیاتی			
۱۴	کد ۱۰-۱۴-۱۴	۱۴-وابستگی به تکنولوژی و نوآوری‌های پیچیده			
۱۵	کد ۱۰-۱۵-۱۵	۱۵-وابستگی به کانال‌های توزیع موجود	۳-نوسانات مداوم و غیرقابل پیش‌بینی در قیمت مواد اولیه.		
۱۶	کد ۱۰-۱۶-۱۶	۱۶-نوسانات بازارهای جهانی			
۱۷	کد ۱۰-۱۷-۱۷	۱۷-وابستگی به تأمین‌کنندگان خاص			
۱۸	کد ۱۰-۱۸-۱۸	۱۸-کمبود عرضه و بحران‌های زنجیره تأمین			
۱۹	کد ۱۰-۱۹-۱۹	۱۹-تورم و سیاست‌های اقتصادی			
۲۰	کد ۱۰-۲۰-۲۰	۲۰-رقابت و کاهش حاشیه سود			
۲۱	کد ۱۰-۲۱-۲۱	۲۱-تأثیر تحریم‌ها و سیاست‌های تجاری			
۲۲	کد ۱۰-۲۲-۲۲	۲۲-رشد تقاضا و اثرات فصلی			
۲۳	کد ۱۰-۲۳-۲۳	۲۳-اثرات بلندمدت تغییرات اقلیمی و منابع طبیعی			

۵-۱-۳ یافته های پژوهش طبق عناصر مدل پارادایمی در نظریه داده بنیاد

جدول ۵-۳: مقوله کانونی یا پدیده محوری (موانع توسعه کارآفرینی) احصا شده در بخش کیفی پژوهش

ردیف	مقوله کانونی یا پدیده محوری (موانع توسعه کارآفرینی)	سطح تحلیل	سطح مکانی
۱	مشکلات در تأمین وام از موسسات مالی و اعتباری	نهادهی	کلان
۲	ضعف ساختاری بازار سرمایه در حمایت از تأمین مالی واحدهای تولیدی و نیاز مبرم به تأمین منابع از بازار غیررسمی با نرخ های بالا.	نهادهی	میانی
۳	وجود تخلفات اقتصادی در ادارات و سازمان های دولتی.	اجتماعی	خرد
۴	اعمال محدودیت های اقتصادی و تجاری از سوی کشورها و نهادهای بین المللی بر کشورمان.	نهادهی	کلان
۵	تعرفه زیاد برای حق بیمه اجباری کارمندان و کارگران.	سازمانی	کلان
۶	عدم پایداری شرکت ها و نهادهای دولتی به زمان بندی پرداخت بدهی های خود به پیمانکاران.	سازمانی	خرد
۷	ضعف نهادهای قضایی در پاسخ به شکایات و اجبار طرفین به اجرای تعهدات قراردادی.	نهادهی	کلان
۸	ساخت محصولات غیر استاندارد و جعلی و عرضه بی رویه آن ها در بازار.	نهادهی	خرد
۹	عدم پایداری قوانین و مقررات تولید و سرمایه گذاری که منجر به ایجاد چالش برای صاحبان کسب و کار می شود.	نهادهی	کلان
۱۰	نوسانات مداوم و غیر قابل پیش بینی در قیمت مواد اولیه.	نهادهی - اجتماعی	خرد
۱۱	تعیین قیمت های انتزاعی و غیر واقعی برای محصولات تولیدی از سوی دولت و نهادهای مرتبط.	نهادهی	کلان
۱۲	محدودیت های قانونی در مورد شیوه های استخدام، بازنشستگی، و تعدیل نیروهای انسانی که در شرکت ها وجود دارد.	نهادهی	میانی
۱۳	چک های مشتریان و همکاران که به دلیل عدم پرداخت و عدم موجودی حساب بانکی برگشت می خورند.	نهادهی	خرد
۱۴	تعداد زیاد تعطیلات قانونی که به فعالیت های اقتصادی و اجتماعی تاثیر می گذارد.	نهادهی	میانی
۱۵	توزیع کالاهای خارجی که به طور غیرقانونی وارد بازار داخلی کشور شده اند	نهادهی	کلان
۱۶	کاهش هزینه های ورودی کالاهای خارجی و رقابت غیرعادلانه با محصولات ساخت داخل	نهادهی	میانی
۱۷	محدودیت های تعرفه ای در صادرات کالاهای و تامین مواد اولیه از خارج	نهادهی	کلان
۱۸	گرایش مردم به خرید محصولات وارداتی و کاهش استقبال از کالاهای ساخت داخل	اجتماعی	میانه
۱۹	مشکلات ساختاری در نظام توزیع و تأثیر آن بر دسترسی مصرف کننده به محصولات	سازمانی	میانی
۲۰	کمبود سرمایه گذاری و ناکارآمدی در زیرساخت های حمل و نقل کشور	نهادهی	کلان
۲۱	کمبود ظرفیت و ناکارآمدی زیرساخت های برق رسانی کشور	نهادهی - سازمانی	کلان

۵-۲ محور دوم: تحلیل موانع توسعه کارآفرینی بر اساس مدل چهارسطحی ویلیامسون

مانع اول: مشکلات در تأمین وام از مؤسسات مالی و اعتباری

مشکلات تأمین وام برای کارآفرینان، ریشه در ترکیبی از عوامل فرهنگی، نهادهی، سازمانی و اجرایی دارد. با تقویت فرهنگ اعتماد مالی، اصلاح قوانین و فرآیندها، ایجاد سازوکارهای تخصصی و تدوین قراردادهای شفاف، می توان زمینه لازم برای تأمین مالی و حمایت مؤثر از کارآفرینان در شهرک صنعتی شیراز را فراهم ساخت. مشکلات در تأمین وام از مؤسسات مالی و اعتباری عموماً از چارچوب های نهادهی، مقررات، و ضوابط مربوط به مؤسسات مالی و اعتباری ناشی می شوند که در سطح نهادهای (سطح کلان) بررسی می شود. به عبارت دیگر، نهادهایی مانند قوانین مالی، سیاست های پولی و وظایف نظارتی، می توانند تأثیر قابل توجهی بر توانایی افراد و کسب و کارها در دریافت وام از مؤسسات مالی داشته باشند. این مانع بیشتر به سطح نهادهی مربوط می شود. در این سطح، به بررسی و تحلیل قوانین، مقررات، و شیوه های کارکرد نهادهای و سازمان ها پرداخته می شود. مشکلاتی مانند شرایط سخت وام دهی، فرآیندهای غیرشفاف، و فقدان اعتبارسنجی مناسب از سوی مؤسسات مالی می تواند در این سطح تحلیل شود و نشان دهنده

نقص‌ها یا ناکارآمدی‌هایی در ساختارهای نهادی و اصول حاکم بر نظام مالی باشد. به طور خلاصه، مشکلات در تأمین وام از موسسات مالی و اعتباری به سطح نهادی ویلیامسون مربوط است، زیرا این مشکلات به قوانین و ضوابط حاکم بر عملکرد این مؤسسات مرتبط می‌شود.

مانع دوم: ضعف ساختاری بازار سرمایه در حمایت از تأمین مالی واحدهای تولیدی و نیاز به تأمین منابع از بازار غیررسمی با نرخ‌های بالا

ضعف بازار سرمایه و گرایش به تأمین منابع از بازارهای غیررسمی ناشی از پیچیدگی، بی‌اعتمادی، کمبود آموزش و ناکارآمدی نهادها و ابزارهای فعلی است. راهکارهایی که به صورت لایه‌مند از سطح فرهنگ و آموزش تا قوانین، سازوکارهای اجرایی و ابزارهای قرارداد تعبیه شوند، می‌توانند این موانع بنیادین را در توسعه کارآفرینی در شهرک صنعتی شیراز برطرف سازند. ضعف ساختاری بازار سرمایه در حمایت از تأمین مالی واحدهای تولیدی و نیاز مبرم به تأمین منابع از بازار غیررسمی با نرخ‌های بالا مرتبط با سطح نهادی تحلیل ویلیامسون است. در این سطح، به بررسی موضوعاتی مانند قواعد و مقررات حاکم بر بازارهای مالی، ساختار نهادها، نحوه عملکرد این نهادها و ارتباط آن‌ها با یکدیگر پرداخته می‌شود. ضعف‌های ساختاری در بازار سرمایه، مانند نبود تسهیلات مناسب برای واحدهای تولیدی و همچنین مشکلات در سیستم‌های نظارتی، باعث می‌شود که تولیدکنندگان به منابع غیررسمی و با نرخ‌های بالاتر متوسل شوند. بنابراین، مشکلات ناشی از ضعف ساختاری بازار سرمایه و تأثیر آن بر تأمین مالی واحدهای تولیدی به وضوح در چارچوب تحلیل **سطح نهادی** ویلیامسون دسته‌بندی می‌شود. ضعف ساختاری بازار سرمایه در حمایت از تأمین مالی واحدهای تولیدی و نیاز مبرم به تأمین منابع از بازار غیررسمی با نرخ‌های بالا مربوط به **سطح میانی**^۱ تحلیل نهادی ویلیامسون است. در سطح میانی، تحلیل به بررسی نهادها و ساختارهای درون‌سیستمی، در این مورد بازار سرمایه و روابط بین آنها می‌پردازد. این سطح به چگونگی عملکرد بازار سرمایه و نقش آن در تأمین مالی، و چرایی عدم توانایی آن در پاسخگویی به نیازهای واحدهای تولیدی می‌پردازد. همچنین، ارتباط بین بازار سرمایه و بازار غیررسمی و عدم کارایی بازار غیررسمی مورد بررسی قرار می‌گیرد.

مانع سوم: وجود تخلفات اقتصادی در ادارات و سازمان‌های دولتی

وجود تخلفات اقتصادی در ادارات دولتی، با ضعیف شدن اعتماد و شفافیت، به‌طور مستقیم موانع کارآفرینی می‌شود. تنها با رویکردی لایه‌مند از اصلاح و ارتقای ارزش‌ها و فرهنگ تا شفافیت اداری، قوانین دقیق و سازوکارهای اجرایی و تعاملی کارآمد، می‌توان این موانع را مدیریت کرد و بستر توسعه سالم کارآفرینی در شهرک صنعتی شیراز را فراهم ساخت. وجود تخلفات اقتصادی در ادارات و سازمان‌های دولتی بیشتر به **سطح اجتماعی**^۲ تحلیل ویلیامسون مربوط می‌شود. در این سطح، به بررسی فرهنگ‌ها، ارزش‌ها، هنجارها و ساختارهای اجتماعی که بر رفتار افراد و سازمان‌ها تأثیر می‌گذارد، پرداخته می‌شود. تخلفات اقتصادی در سازمان‌های دولتی معمولاً ناشی از ناهنجاری‌های فرهنگی، ضعف در نظام‌های نظارتی و مبارزه با فساد، و همچنین نبود اعتماد عمومی به نهادهای حکومتی هستند. به عبارت دیگر، تخلفات اقتصادی نمایان‌گر مشکلاتی در سطح اجتماعی است که می‌تواند به عدم رعایت قوانین و مقررات و یا ایجاد فساد در سازمان‌ها منجر شود. این تخلفات تحت تأثیر عوامل اجتماعی، سیاسی و اقتصادی قرار دارند و تحلیل آن‌ها نیازمند نگاهی به ساختار اجتماعی و نظام‌های ارزشی جامعه است. وجود تخلفات اقتصادی در ادارات و سازمان‌های دولتی مربوط به **سطح خرد**^۳ تحلیل نهادی ویلیامسون است. این سطح به رفتار و تعاملات درون‌سازمانی و بین فردی

^۱ Meso level

^۲ Society

^۳ Micro level

می‌پردازد. تخلفات اقتصادی به عنوان رفتارهای غیرعادی و غیرقانونی درون یک سازمان، ناشی از عدم رعایت ضوابط و مقررات و یا انگیزه‌های شخصی افراد، در این سطح بررسی می‌شوند.

مانع چهارم: اعمال محدودیت‌های اقتصادی و تجاری از سوی کشورها و نهادهای بین‌المللی

اعمال محدودیت‌های خارجی، ریشه‌های فرهنگی، حقوقی، سازمانی و تعاملاتی عمیقی دارد که بر رفتار اقتصادی و توسعه کارآفرینی اثر می‌گذارد. مقابله با این مانع، مستلزم بسترسازی فرهنگی، سیاست‌گذاری هوشمندانه، تقویت نهادهای تخصصی و توانمندسازی کارآفرینان در سطح اجرایی است تا امکان تداوم و توسعه کارآفرینی در شرایط تحریم و محدودیت تقویت شود. اعمال محدودیت‌های اقتصادی و تجاری از سوی کشورها و نهادهای بین‌المللی بر کشورمان مربوط به **سطح نهادی**^۱ تحلیل نهادی ویلیامسون است. در این سطح، قوانین، مقررات، و نهادهای بین‌المللی که اعمال محدودیت‌ها را تنظیم می‌کنند، مورد بررسی قرار می‌گیرند. سطح "ساختار کلان" نیز می‌تواند بخشی از پاسخ باشد، اما "نهادی" توصیف بهتری از این نوع اقدامات است. اعمال محدودیت‌های اقتصادی و تجاری از سوی کشورها و نهادهای بین‌المللی بر کشورمان بیشتر به **سطح کلان** یا سطح سیاست‌گذاری^۲ تحلیل ویلیامسون مربوط می‌شود. در این سطح، به بررسی سیاست‌ها، قوانین و مقرراتی که از سوی نهادهای دولتی و بین‌المللی اتخاذ می‌شود، پرداخته می‌شود. محدودیت‌های اقتصادی و تجاری معمولاً نتیجه تصمیمات سیاسی و اقتصادی است که می‌تواند به دلایل مختلفی از جمله مسائل امنیتی، حقوق بشر، سیاست‌های خارجی و موارد مشابه اتخاذ شود. به عبارتی، این محدودیت‌ها ناشی از تعاملات سیاسی در سطح بین‌المللی و تصمیم‌گیری‌های استراتژیک نهادهای دولتی و بین‌المللی هستند و تحلیل آن‌ها نیازمند توجه به ساختارها و قواعد حاکم بر روابط بین‌المللی و تصمیم‌گیری‌های کلان است.

مانع پنجم: تعرفه زیاد برای حق بیمه اجباری کارمندان و کارگران

تعرفه بالای بیمه اجباری، بر اساس لایه‌های چهارگانه مدل ویلیامسون، ریشه در نگرش‌ها و فرهنگ اقتصادی، ضعف قوانین و نبود ابزارهای انعطاف‌پذیر، ناکارآمدی نهادهای بیمه‌ای و پیچیدگی تعاملات روزمره دارد. رفع این مانع، نیازمند اصلاحات همزمان در فرهنگ، مقررات بیمه‌ای، ساختار نهادها و ارتقاء تعاملات شفاف و آموزشی است تا توسعه کارآفرینی در شهرک صنعتی شیراز به شکل فراگیر و پایدار تحقق یابد. تعرفه زیاد برای حق بیمه اجباری کارمندان و کارگران بیشتر به **سطح سازمان**^۳ تحلیل نهادی ویلیامسون مربوط می‌شود. در این سطح، بررسی سیاست‌ها و عملکرد سازمان‌ها و نهادهای مرتبط با بیمه و قوانین کار مورد توجه قرار می‌گیرد. تعرفه‌های بالا ممکن است ناشی از سیاست‌های اعمال شده توسط سازمان‌های بیمه‌گر، تصمیمات دولت در مورد ارزش‌گذاری و قواعد بیمه‌ای، و یا ناکارآمدی در نظام بیمه و تأمین اجتماعی باشد. همچنین، این تعرفه‌ها می‌توانند به نحوه مدیریت منابع و تأمین مالی سازمان‌های مربوطه بستگی داشته باشند. به این ترتیب، تحلیل تعرفه‌های بالا باید به بررسی ساختار اقتصادی و مدیریتی نهادهای مرتبط با بیمه پرداخته و مشکلات و چالش‌های موجود در این سطح را شناسایی کند. تعرفه زیاد برای حق بیمه اجباری کارمندان و کارگران بیشتر مربوط به **سطح کلان** در مدل تحلیلی ویلیامسون است. این موضوع به سیاست‌های کلان (قوانین، مقررات، و نهادهای حاکمیتی) مربوط می‌شود که بر تعاملات اقتصادی بین کارفرما و کارمند (سطح میانه) و همچنین رفتارهای فردی (سطح ریز) تأثیر می‌گذارد. تعرفه‌های بیمه اجباری جزئی از سیاست‌های حاکمیتی هستند که در سطح کلان تعیین و اجرا می‌شوند.

^۱ Institution

^۲ Policy level

^۳ Organization

مانع ششم: عدم پایداری شرکت‌ها و نهادهای دولتی به زمان‌بندی پرداخت بدهی‌های خود به پیمانکاران

عدم پایداری به زمان‌بندی پرداخت بدهی‌ها، در تمامی سطوح چهارگانه جامعه‌شناختی (فرهنگ، قانون، حکمرانی، تعاملات روزمره) ریشه دارد و برای حل آن، باید به صورت هم‌زمان اصلاحاتی در فرهنگ سازمانی، قوانین، به‌روزرسانی سازوکارهای داخلی و فراگیری قراردادهای شفاف و آموزش حقوقی کارآفرینان صورت گیرد تا اعتماد و انگیزه در اکوسیستم کارآفرینی شهرک صنعتی شیراز بازسازی شود. عدم پایداری شرکت‌ها و نهادهای دولتی به زمان‌بندی پرداخت بدهی‌های خود به پیمانکاران مربوط به **سطح سازمان^۱** در تحلیل نهادی ویلیامسون است. این مشکل به نحوه مدیریت داخلی و فرآیندهای درون‌سازمانی شرکت‌ها و نهادهای دولتی مربوط می‌شود. همچنین می‌تواند با فقدان سیستم‌های نظارتی و کنترل داخلی قوی در سطح سازمانی مرتبط باشد که بیشتر به **سطح میکرو** تحلیل ویلیامسون مربوط می‌شود. در این سطح، تمرکز بر رفتار و تعاملات خاص بین نهادها، سازمان‌ها و افراد است. عدم پایداری به زمان‌بندی پرداخت‌ها معمولاً نتیجه مشکلات در مدیریت مالی، نبودن توافق‌های روشن یا نابرابری قدرت بین پیمانکاران و کارفرمایان و همچنین مسائل مربوط به اعتماد و اعتبار در روابط کاری است. در این شرایط، تعاملات قراردادهای و روابط تجاری در سطح فردی یا سازمانی مورد تحلیل قرار می‌گیرد و می‌توان به بررسی عواقب اقتصادی و اجتماعی این عدم پایداری پرداخت. همچنین، این مشکل می‌تواند بر روی رفتار پیمانکاران و دیگر نهادها در بازار تأثیر منفی بگذارد و منجر به کاهش همکاری و افزایش هزینه‌های معاملاتی شود.

مانع هفتم: ضعف نهادهای قضایی در پاسخ به شکایات و اجبار طرفین به اجرای تعهدات قراردادی

ضعف نهادهای قضایی در حمایت از اجرا و ضمانت قراردادهای سبب تضعیف اعتماد و رشد بی‌انضباطی در روابط اقتصادی می‌شود. برای رفع این مانع، نیاز است در سطوح مختلف (فرهنگی، حقوقی، ساختاری و اجرایی) هم‌زمان اقدام شود تا زمینه سالم و مطمئن برای رشد کارآفرینی در شهرک صنعتی شیراز فراهم گردد. ضعف نهادهای قضایی در پاسخ به شکایات و اجبار طرفین به اجرای تعهدات قراردادی مربوط به **سطح نهادی^۲** در تحلیل نهادی ویلیامسون است. نهادهای قضایی، جزء اصلی سیستم‌های حقوقی و اجرایی یک جامعه هستند و عملکرد ضعیف آنها در این زمینه، نشان‌دهنده ضعف در چارچوب‌های نهادی حاکم بر تعاملات اقتصادی و قراردادی است. از نگاه دیگر بیشتر به **سطح کلان^۳** تحلیل نهادی ویلیامسون مربوط می‌شود. در این سطح، به بررسی بافت قانونی و نهادی کلان، از جمله نظام‌های حقوقی و قضایی، وضعیت نهادهای دولتی و حاکمیت قانون پرداخته می‌شود. ضعف نهادهای قضایی می‌تواند به بی‌ثباتی حقوقی، عدم کارایی در سیستم قضایی، و ناتوانی در اجرا و حمایت از قراردادهای منجر شود. این مشکل نه تنها بر روابط بین افراد و سازمان‌ها تأثیر می‌گذارد، بلکه می‌تواند بر کل محیط کسب و کار و توسعه اقتصادی نیز تأثیرات منفی بگذارد. لذا تحلیل ضعف نهادهای قضایی نیازمند توجه به قوانین و مقررات اجتماعی، فرهنگی و سیاسی است که بر عملکرد نهادهای قضایی و قابلیت آنها در حفظ و حمایت از حقوق قراردادهای تأثیر دارد.

مانع هشتم: ساخت محصولات غیر استاندارد و جعلی و عرضه بی‌رویه آن‌ها در بازار

رواج محصولات غیر استاندارد و جعلی، ریشه‌ای چندلایه دارد: بی‌اعتنایی فرهنگی به کیفیت، ضعف قانون‌گذاری و اجرا، ناکارآمدی نهادها و فقدان شفافیت اجرایی. راهکار مؤثر نیازمند مداخله هم‌زمان فرهنگی، قانونی، نهادی و شفاف‌سازی عملیاتی برای بازسازی اعتماد عمومی و ارتقای سلامت فضای کارآفرینی در شهرک صنعتی شیراز است. ساخت محصولات غیر استاندارد و جعلی و عرضه بی‌رویه آن‌ها در بازار مربوط به **سطح نهادی** در تحلیل نهادی ویلیامسون است. نهادهای نظارتی و اجرایی

^۱ Organization

^۲ Institution

^۳ Macro level

ضعیف، قوانین ناکارآمد و فقدان یا عدم اجرای صحیح مقررات مربوط به کیفیت و استاندارد محصولات، باعث این مشکل می‌شود. همچنین، فرهنگ اجتماعی و رفتارهای ناشی از آن نیز می‌تواند در سطح اجتماعی نقش داشته باشد، اما ریشه اصلی مشکل در ناکارآمدی نهادهاست. همچنین بیشتر به **سطح میکرو** تحلیل نهادی ویلیامسون مربوط می‌شود. در این سطح، تمرکز بر رفتار خاص افراد و سازمان‌ها در بازار و تعاملات آن‌ها است. تولید و عرضه محصولات غیر استاندارد و جعلی نتیجه تصمیمات و رفتارهایی است که در سطح فردی یا سازمانی اتخاذ می‌شود. این مشکل می‌تواند ناشی از انگیزه‌های اقتصادی مانند سودآوری سریع یا کاهش هزینه‌ها باشد و همچنین به ضعف در مدیریت کیفیت، نظارت و کنترل بر فرآیندهای تولید و توزیع مربوط می‌شود. علاوه بر این، ضعف در زیرساخت‌های نظارتی و مقرراتی نیز می‌تواند عاملی برای رشد این پدیده باشد، اما در نهایت، تولید و عرضه چنین کالاهایی ارتباط مستقیم با رفتار واحدهای اقتصادی (مانند تولیدکنندگان، توزیع‌کنندگان و خرده‌فروشان) دارد و به همین دلیل در سطح میکرو تحلیل می‌شود.

مانع نهم: عدم پایداری قوانین و مقررات تولید و سرمایه‌گذاری

بی‌ثباتی قوانین و مقررات سبب افزایش ریسک، کاهش اعتماد و تضعیف انگیزه‌های کارآفرینانه می‌شود. رفع این مانع نیازمند ایجاد فرهنگ شفافیت، تدوین سیاست‌های پایدار و مشارکت جویانه، تقویت نقش تشکلهای واسطه و افزایش آگاهی و آمادگی کارآفرینان برای مدیریت ریسک‌های حقوقی است؛ تا بتوان فضای امن‌تر و قابل پیش‌بینی‌تری برای توسعه کسب‌وکارها در شهرک صنعتی شیراز فراهم کرد. عدم پایداری قوانین و مقررات تولید و سرمایه‌گذاری که منجر به ایجاد چالش برای صاحبان کسب و کار می‌شود، مربوط به **سطح نهادی**^۱ در تحلیل نهادی ویلیامسون است. قوانین و مقررات ناپایدار، مبهم، یا متناقض، نقش اساسی در ایجاد این چالش‌ها دارند. همچنین بیشتر به **سطح کلان** تحلیل نهادی ویلیامسون مربوط می‌باشد. در این سطح، به بررسی شرایط و ساختارهای قانونی و نهادی کلی که بر عملکرد بنگاه‌های اقتصادی تأثیر می‌گذارد، پرداخته می‌شود. نوسانات و عدم ثبات در قوانین و مقررات می‌تواند موجب عدم اعتماد سرمایه‌گذاران و صاحبان کسب‌وکار شوند و تصمیم‌گیری‌های اقتصادی و سرمایه‌گذاری را تحت تأثیر قرار دهند. این موضوع می‌تواند مانع از رشد و توسعه پایدار کسب‌وکارها شود و در نهایت بر کل اقتصاد تأثیرگذار باشد. بنابراین، عدم پایداری قوانین و مقررات به عنوان یک چالش کلان بیشتر به سطح کلان تحلیل نهادی مرتبط است.

مانع دهم: نوسانات مداوم و غیرقابل پیش‌بینی در قیمت مواد اولیه

نوسانات غیرقابل پیش‌بینی قیمت مواد اولیه، علاوه بر ایجاد ریسک اقتصادی، فرهنگ بی‌اعتمادی و بی‌ثباتی را تشدید می‌کند و فضای کسب‌وکار را ناامن می‌سازد. مقابله با این مانع نیازمند سیاست‌گذاری شفاف و پایدار، تقویت نهادهای واسطه، فرهنگ‌سازی مدیریت ریسک و استفاده از ابزارهای قرارداد و مالی متناسب با شرایط متغیر است؛ تا محیطی قابل پیش‌بینی‌تر و حمایتی برای توسعه کارآفرینی در شهرک صنعتی شیراز ایجاد گردد. نوسانات مداوم و غیرقابل پیش‌بینی در قیمت مواد اولیه، بیشتر مربوط به **سطح نهادی و تا حدی سطح اجتماعی** در تحلیل نهادی ویلیامسون است. در سطح نهادی، قوانین و مقررات مرتبط با بازار مواد اولیه، نهادهای نظارتی و مکانیزم‌های قیمت‌گذاری در این بازار، می‌توانند نقش مهمی در ایجاد نوسانات داشته باشند. مثلاً، سیاست‌های دولتی، محدودیت‌های صادرات و واردات، یا نوسانات ارزی، همه در این سطح قرار می‌گیرند. در سطح اجتماعی، عوامل فرهنگی، اجتماعی و سیاسی که بر عرضه و تقاضای مواد اولیه تأثیر می‌گذارند، می‌توانند نقش داشته باشند. مثلاً، تقاضای فزاینده در کشورها و مناطق مختلف جهان، یا تغییرات در الگوهای مصرف، می‌توانند بر قیمت‌ها تأثیر بگذارند. در حالی که سطح

¹ Institution

مکانی و سازمانی نیز می‌توانند تاثیر جزئی داشته باشند (مثلاً، نوسانات عرضه در یک منطقه خاص یا ناکارآمدی در زنجیره تامین)، اما نوسانات کلی قیمت مواد اولیه به طور عمده توسط عوامل نهادی و اجتماعی تعیین می‌شوند. همچنین نوسانات مداوم و غیرقابل پیش‌بینی در قیمت مواد اولیه، بیشتر به **سطح میکرو** تحلیل نهادی ویلیامسون مربوط می‌شود. در این سطح، تحلیل رفتارهای اقتصادی خاص، تصمیم‌گیری‌ها و تعاملات بین واحدهای اقتصادی (مانند تولیدکنندگان و تأمین‌کنندگان) مورد بررسی قرار می‌گیرد. نوسانات قیمت مواد اولیه می‌تواند بر روی هزینه‌های تولید، برنامه‌ریزی‌های مالی و استراتژی‌های بازاریابی کسب‌وکارها تأثیر مستقیم داشته باشد. این نوسانات می‌تواند بر تصمیمات کوتاه‌مدت و بلندمدت واحدهای اقتصادی تأثیر بگذارد، و به علت عدم قابلیت پیش‌بینی آن، ریسک‌های قابل توجهی را برای کسب‌وکارها به وجود می‌آورد. بنابراین، مطالعه و تحلیل این نوسانات و تأثیرات آن بر رفتارهای اقتصادی در سطح میکرو قرار می‌گیرد.

مانع یازدهم: تعیین قیمت‌های انتزاعی و غیرواقعی برای محصولات تولیدی از سوی دولت و نهادهای مرتبط

تعیین قیمت‌های انتزاعی و غیرواقعی توسط دولت، ضمن کاهش انگیزه‌های کارآفرینانه، فرهنگ بی‌اعتمادی و رفتارهای غیررسمی را ترویج می‌دهد. راه حل اساسی نیازمند شفاف‌سازی ساختارهای تصمیم‌گیر، مشارکت دادن ذینفعان، تقویت تشکلهای و آموزش مهارت‌های مدیریتی و قراردادی به فعالان اقتصادی است تا بازار به سمت رقابت، شفافیت و پویایی واقعی حرکت کند. تعیین قیمت‌های انتزاعی و غیرواقعی برای محصولات تولیدی از سوی دولت و نهادهای مرتبط، بیشتر مربوط به **سطح نهادی** تحلیل نهادی ویلیامسون است. در این سطح، قوانین، مقررات، و سیاست‌های دولتی که بر قیمت‌گذاری تأثیر می‌گذارند، نقش اساسی دارند. همچنین بیشتر به **سطح کلان** تحلیل نهادی ویلیامسون مربوط می‌شود. در این سطح، تحلیل‌های اقتصادی و نهادی بر روی سیاست‌های عمومی، مقررات دولتی و تأثیرات آنها بر اقتصاد کلان بررسی می‌شود. قیمت‌گذاری‌های غیرواقعی که از سوی دولت انجام می‌شود، می‌تواند به دلیل مداخلات دولتی در بازار و سیاست‌های تنظیم‌گری و حمایتی باشد که بر تعادل بازار و رفتار بنگاه‌ها تأثیر مستقیم دارد. این نوع قیمت‌گذاری می‌تواند موجب اختلال در مکانیزم عرضه و تقاضا، ایجاد رانت و ناهماهنگی در بازارها شود و در نتیجه بر کارایی و رقابت‌پذیری کلی اقتصاد تأثیر منفی بگذارد. بنابراین، تحلیل این موضوع در سطح کلان قابل انجام است.

مانع دوازدهم: محدودیت‌های قانونی در مورد شیوه‌های استخدام، بازنشستگی و تعدیل نیرو

محدودیت‌های قانونی در حوزه استخدام، بازنشستگی و تعدیل نیرو با افزایش هزینه‌های ریسک و کاهش انعطاف‌پذیری، مانع مهمی بر سر راه توسعه کارآفرینی و پویایی صنعتی است. راهکارها شامل اصلاحات نهادی، فرهنگ‌سازی، تقویت آموزش‌های مهارتی و توسعه نهادهای واسطه حرفه‌ای است تا تعادل میان حقوق کارگران و نیازهای رقابتی شرکت‌ها در شهرک صنعتی شیراز برقرار شود. محدودیت‌های قانونی در مورد شیوه‌های استخدام، بازنشستگی و تعدیل نیروهای انسانی در شرکت‌ها مربوط به **سطح نهادی** تحلیل نهادی ویلیامسون است. این قوانین و مقررات توسط نهادهای بیرونی (مانند دولت) وضع شده و بر عملکرد شرکت‌ها در سطح سازمانی تأثیر می‌گذارند. همچنین به **سطح میانه** تحلیل نهادی ویلیامسون مربوط می‌شود. در سطح میانه، تمرکز بر ساختارهای سازمانی و روابط بین سازمان‌ها و نهادهای اجتماعی و قانونی است. این سطح شامل تحلیل تأثیرات قوانین، مقررات و نهادهای رسمی بر رفتارهای سازمانی و تصمیم‌گیری‌های شرکت‌ها می‌باشد. حدود قانونی در مورد استخدام، بازنشستگی و تعدیل نیرو می‌تواند به نحو قابل توجهی بر روش‌های مدیریت منابع انسانی، استراتژی‌های استخدام و سیاست‌های تعدیل نیرو در شرکت‌ها تأثیر بگذارد. بنابراین، تحلیل این موضوع در سطح میانه و رابطه آن با نهادها و مقررات مربوطه، دارای اهمیت است.

مانع سیزدهم: چک‌های برگشتی به دلیل عدم پرداخت یا نبود موجودی بانک

چک‌های برگشتی به عنوان نشانه‌ای از ضعف سرمایه اجتماعی و کارکرد نامطلوب نهادهای مالی و قانونی، موجب تزلزل اعتماد، کاهش اعتبار تجاری و محدود شدن توسعه کارآفرینی می‌شود. مقابله با این مانع نیازمند اصلاحات حقوقی، اطلاع‌رسانی شفاف، تقویت نهادهای واسط و ترویج فرهنگ مسئولیت‌پذیری مالی در سطوح مختلف است تا زیرساخت اعتماد اقتصادی و گسترش فعالیت‌های کارآفرینانه را فراهم نماید. چک‌های برگشتی به دلیل عدم پرداخت و عدم موجودی حساب بانکی، بیشتر مربوط به **سطح نهادی** تحلیل نهادی ویلیامسون است. قوانین و مقررات بانکی و سیستم‌های پرداخت که چگونگی رسیدگی به چک‌های برگشتی را مشخص می‌کنند، از سوی نهادهای بیرونی (مانند بانک مرکزی و سیستم‌های بانکی) تعیین شده‌اند. این قوانین بر نحوه عملکرد سازمان‌ها (اعم از کسب و کار و بانک) در سطح سازمانی تأثیر می‌گذارند. همچنین بیشتر به **سطح خرد** تحلیل نهادی ویلیامسون مربوط می‌شود. در سطح خرد، تمرکز بر رفتارهای فردی، تصمیمات اقتصادی سازمان‌ها و تعاملات شخصی بین افراد و نهادها است. مسائل مربوط به پرداخت‌ها، تعهدات مالی و تعاملات تجاری بین افراد، مانند برگشت چک به دلیل عدم موجودی، نمونه‌هایی از تحلیل در این سطح هستند. تحلیل در سطح خرد ممکن است شامل بررسی تأثیر این نوع رفتارها بر روابط تجاری، اعتبار افراد و شرکت‌ها، و همچنین پیامدهای مالی و مدیریتی آنها باشد. به عبارت دیگر، این سطح بر روی جزئیات تعاملات اقتصادی بین افراد و واحدهای اقتصادی تمرکز دارد.

مانع چهاردهم: تعداد زیاد تعطیلات قانونی

تعداد زیاد تعطیلات قانونی موجبات کاهش بهره‌وری، اختلال در فرآیندهای صنعتی، کاهش اعتماد و ضعف رقابتی شرکت‌ها را فراهم می‌آورد. رفع این مانع با تقویت فرهنگ کار، مدیریت علمی تعطیلات، هماهنگی سازمانی و بازنگری در سازوکارهای قراردادی، زمینه توسعه پایدار کارآفرینی در شهرک صنعتی شیراز را فراهم می‌کند. تعداد زیاد تعطیلات قانونی که به فعالیت‌های اقتصادی و اجتماعی تأثیر می‌گذارد، بیشتر مربوط به **سطح نهادی** تحلیل نهادی ویلیامسون است. تعطیلات قانونی توسط نهادهای حاکمیتی (مانند دولت) تعیین می‌شوند و بر فعالیت‌های اقتصادی و اجتماعی در یک جامعه تأثیر می‌گذارند. این نهادها در سطح نهادی قرار دارند. همچنین، بیشتر به **سطح میانه** تحلیل نهادی ویلیامسون مربوط می‌شود. در سطح میانه، تحلیل روابط و تعاملات بین سازمان‌ها و نهادهای مختلف، از جمله تأثیرات قوانین و مقررات بر عملکرد اقتصادی و اجتماعی آنها مورد بررسی قرار می‌گیرد. تعطیلات قانونی جزء قوانین و اصول اجتماعی به شمار می‌روند که می‌توانند تأثیر زیادی بر روی برنامه‌ریزی‌های سازمان‌ها، بهره‌وری کارگران و در کل عملکرد اقتصادی کشور داشته باشند. بررسی تأثیر تعطیلات قانونی بر روی استراتژی‌های کسب و کار، تصمیمات استخدام و حتی روابط بین کارفرمایان و کارمندان، نشان‌دهنده تأثیر این موضوع در سطح میانه است.

مانع پانزدهم: توزیع کالاهای خارجی قاچاق

توزیع غیرقانونی کالاهای خارجی با ضربه به تولید، کارآفرینی و سرمایه اجتماعی، از مهم‌ترین موانع توسعه کارآفرینی در شهرک صنعتی شیراز است. رویارویی با این مانع، نیازمند اصلاح فرهنگی، تقویت قانون، سازوکارهای حکمرانی هماهنگ و روابط تجاری شفاف و حمایت‌گر می‌باشد تا محیطی پایدار و رقابتی برای کارآفرینی داخلی ایجاد شود. توزیع کالاهای خارجی که به طور غیرقانونی وارد بازار داخلی کشور شده‌اند، بیشتر مربوط به **سطح نهادی** تحلیل نهادی ویلیامسون است. این فعالیت از طریق قوانین و مقررات گمرکی و حقوقی که در سطح نهادی شکل می‌گیرند، متأثر و تنظیم می‌شود. نقش نهادها (مانند دولت و سازمان‌های مرتبط) در جلوگیری از این فعالیت غیرقانونی و اجرای قوانین مربوطه، مهم است. البته، سطح سازمان (مثلاً شرکت‌های توزیع کننده) و حتی **سطح اجتماعی** (مثلاً فرهنگ قاچاق در جامعه) نیز می‌توانند در این امر نقش داشته باشند، اما سطح نهادی نقش اصلی را ایفا می‌کند. همچنین مربوط به **سطح کلان** تحلیل نهادی ویلیامسون می‌باشد. در سطح کلان، تمرکز بر روی ساختارهای

اقتصادی، قوانین و مقررات، سیاست‌های دولتی و شرایط کلی اقتصادی و اجتماعی است. مسئله قاچاق کالا و توزیع کالاهای غیرقانونی معمولاً تحت تأثیر سیاست‌های اقتصادی، قوانین تجاری و مقررات گمرکی قرار دارد و می‌تواند بر کل بازار داخلی و اقتصاد کشور تأثیر بگذارد. تحلیل در این سطح شامل بررسی تأثیرات اجتماعی و اقتصادی قاچاق کالا، نیاز به اصلاحات قانونی و چگونگی تأثیرگذاری آن بر روی تولیدات داخلی و بازارهای قانونی است. لذا، این موضوع به ابعاد وسیع‌تری از مسائل اقتصادی و اجتماعی مربوط می‌شود که در سطح کلان قابل بررسی و تحلیل است.

مانع شانزدهم: کاهش هزینه‌های ورودی کالاهای خارجی و رقابت غیرعادلانه با محصولات داخلی

کاهش هزینه ورود کالاهای خارجی و رقابت غیرعادلانه با تولید داخلی نه تنها بازار را غیررقابتی می‌کند، بلکه به بی‌اعتمادی، فرار سرمایه، تضعیف فرهنگ تولید و کاهش انگیزه کارآفرینی دامن می‌زند. پیشگیری و رفع این مانع نیازمند بازنگری سیاست‌های اقتصادی، آموزش و فرهنگ‌سازی مصرف کالاهای داخلی، تقویت نهادهای حمایتی و تنظیم دقیق سازوکارهای اجرایی در بازار است. کاهش هزینه‌های ورودی کالاهای خارجی و رقابت غیرعادلانه با محصولات ساخت داخل، بیشتر مربوط به **سطح نهادی** است. قوانین گمرکی، تعرفه‌ها، و یارانه‌ها و همچنین قوانین مربوط به حمایت از تولید داخل، در این سطح شکل می‌گیرند و بر هزینه‌ها و رقابت تأثیر می‌گذارند. البته، سطح سازمان (مثلاً شرکت‌های واردکننده) و سطح اجتماعی (مثلاً فرهنگ مصرف) نیز می‌توانند در این موضوع نقش داشته باشند، اما نقش تعیین‌کننده در سطح نهادی است. همچنین مربوط به **سطح میانه** تحلیل نهادی ویلیامسون می‌باشد. در سطح میانه، توجه به تعاملات بین نهادها و سازمان‌ها، به ویژه نحوه تأثیر هزینه‌های ورودی کالاهای خارجی بر رقابت در بازار درون‌کشوری صورت می‌گیرد. این موضوع شامل تأثیر سیاست‌های تجاری، تعرفه‌ها، و سایر عوامل مؤثر بر هزینه‌ها و قیمت‌گذاری کالاها است که موجب ایجاد مزیت رقابتی برای کالاهای خارجی در مقایسه با محصولات داخلی می‌شود. رقابت غیرعادلانه با محصولات ساخت داخل می‌تواند به تأثیرات اقتصادی، اجتماعی و ساختارهای بازار مربوط باشد و در این سطح می‌توان تحلیل کرد که چگونه این شرایط بر تصمیمات تولیدکنندگان داخلی، استراتژی‌های بازار و همچنین رفاه مصرف‌کنندگان تأثیر گذار است. در نتیجه، مسأله مذکور نیاز به بررسی در سطح میانه دارد تا نقاط ضعف و قوت در رقابت و نحوه فضای کلی بازار مورد تحلیل قرار گیرد.

مانع هفدهم: محدودیت‌های تعرفه‌ای در صادرات کالاها و تأمین مواد اولیه از خارج

محدودیت‌های تعرفه‌ای در صادرات و واردات مواد اولیه، موجب افزایش هزینه، کاهش رقابت‌پذیری و دشواری برنامه‌ریزی برای کارآفرینان شهرک‌های صنعتی می‌شود. غلبه بر این مانع، نیازمند تقویت فرهنگ صادرات‌محور، اصلاح سازوکارهای تعرفه‌ای، ایجاد نهادهای حمایتی تخصصی و افزایش شفافیت و انعطاف در روابط قراردادی و تجاری است. محدودیت‌های تعرفه‌ای در صادرات کالاها و تأمین مواد اولیه از خارج مربوط به **سطح نهادی** است. تعرفه‌ها، قوانین گمرکی، و مقررات تجاری بین‌المللی در این سطح تعریف می‌شوند و بر جریان کالاها و مواد اولیه تأثیر می‌گذارند. همچنین مربوط به **سطح کلان** تحلیل نهادی ویلیامسون می‌باشد. در سطح کلان، تحلیل به بررسی سیاست‌ها و قوانین کلی اقتصادی و تجاری می‌پردازد که تأثیرات عمده‌ای بر شیوه‌های تجارت بین‌المللی و روابط اقتصادی بین کشورها دارند. محدودیت‌های تعرفه‌ای می‌توانند موجب تغییر در قیمت‌ها، تأثیر بر جریان‌های تجاری و شرایط رقابت در بازارهای داخلی و خارجی شوند. این مسائل نه تنها به جنبه‌های اقتصادی بلکه به ابعاد اجتماعی و سیاسی نیز ارتباط دارند، زیرا سیاست‌های تعرفه‌ای می‌توانند نهادهای مختلف، صنعت‌ها و همچنین رفاه عموم مردم را تحت تأثیر قرار دهند. به همین دلیل، تحلیل این نوع محدودیت‌ها در سطح کلان ضروری است.

مانع هجدهم: گرایش مردم به خرید محصولات وارداتی و کاهش استقبال از کالاهای ساخت داخل

گرایش به محصولات وارداتی بازتاب عوامل فرهنگی، نهادی، سازمانی و اجرایی است که جامعه و اقتصاد را از مسیر کارآفرینی بومی دور می‌کند. برای رفع این چالش باید همزمان فرهنگ حمایت از تولید ملی را تقویت، سیاست‌های حمایتی و نهادهای بازار را فعال و کیفیت، خدمات و تعاملات بازار محصولات داخلی را به سطح مورد انتظار جامعه رساند. گرایش مردم به خرید محصولات وارداتی و کاهش استقبال از کالاهای ساخت داخل مربوط به **سطح اجتماعی** است. این یک پدیده‌ای است که به باورها، ارزش‌ها، و هنجارهای اجتماعی در جامعه مربوط می‌شود. همچنین مربوط به **سطح میانه** تحلیل نهادی ویلیامسون می‌باشد. در سطح میانه، تحلیل به تعاملات بین نهادها، مصرف‌کنندگان و تولیدکنندگان می‌پردازد و به بررسی تأثیرات فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی در رفتارهای خرید مصرف‌کنندگان توجه دارد. عوامل متعددی مانند کیفیت کالا، قیمت، برند، تبلیغات و تجربه‌های قبلی مصرف‌کنندگان می‌توانند بر گرایش آن‌ها به خرید محصولات وارداتی تأثیر بگذارند و موجب کاهش استقبال از کالاهای ساخت داخل شوند. تحلیل در این سطح می‌تواند به شناسایی دلایل و عوامل مؤثر بر این گرایش و چگونگی تغییر آن بپردازد و همچنین به بررسی تأثیرات رقابت بین کالاهای داخلی و خارجی بر رفتار مصرف‌کنندگان و بازارها کمک کند.

مانع نوزدهم: مشکلات ساختاری نظام توزیع و تأثیر آن بر دسترسی مصرف‌کننده به محصولات

مشکلات ساختاری نظام توزیع باعث انباشت کالا، افزایش قیمت، کاهش دسترسی مصرف‌کننده و در نهایت تضعیف انگیزه کارآفرینی و رشد اقتصادی می‌شود. رفع این مانع نیازمند اصلاحات فرهنگی، قانون‌گذاری پشتیبان، نوسازی زیرساخت‌های توزیع و ارتقاء تعاملات قراردادی شفاف و مدرن است. مشکلات ساختاری در نظام توزیع و تأثیر آن بر دسترسی مصرف‌کننده به محصولات مربوط به **سطح سازمان** است. این سطح به ساختارها، فرآیندها و عملکردهای داخلی سازمان‌ها و نهادهای توزیع مرتبط می‌شود که بر نحوه توزیع و دسترسی مصرف‌کننده تأثیر می‌گذارند. همچنین مربوط به **سطح میانه** تحلیل نهادی ویلیامسون می‌باشد. در این سطح، پژوهش به بررسی نهادهایی می‌پردازد که به توزیع کالا و خدمات در بازار مربوط می‌شوند. مشکلات ساختاری در نظام توزیع می‌تواند شامل عدم کارایی شبکه‌های توزیع، مانع‌های فنی، مشکلات در لجستیک و توزیع، و همچنین چگونگی تعامل میان تولیدکنندگان و توزیع‌کنندگان باشد. این عوامل می‌توانند به طور مستقیم بر دسترسی مصرف‌کنندگان به محصولات تأثیر بگذارند. تحلیل این مشکلات در سطح میانه به ما کمک می‌کند تا درک بهتری از روابط و ساختارهای موجود در نظام توزیع پیدا کنیم و نقاط ضعف آن را شناسایی نماییم. بنابراین، تأثیرات آن بر دسترسی مصرف‌کننده و نحوه توزیع کالاها مورد بررسی قرار می‌گیرد.

مانع بیستم: کمبود سرمایه‌گذاری و ناکارآمدی در زیرساخت‌های حمل‌ونقل

کمبود سرمایه‌گذاری و ناکارآمدی در زیرساخت‌های حمل‌ونقل، موجب افزایش هزینه، کاهش بهره‌وری، نااطمینانی و کاهش انگیزه سرمایه‌گذاران و کارآفرینان می‌شود. حل این معضل نیاز به اصلاحات فرهنگی، مقررات حمایتی، تقویت نهادهای واسط و ارتقاء استانداردهای قراردادی و اجرایی دارد. کمبود سرمایه‌گذاری و ناکارآمدی در زیرساخت‌های حمل و نقل کشور مربوط به **سطح نهادی** است. زیرساخت‌های حمل و نقل، محصول تصمیم‌گیری‌های نهادی و قوانین و مقررات حاکم بر سرمایه‌گذاری، نظارت و مدیریت این زیرساخت‌ها هستند. همچنین مربوط به **سطح کلان** تحلیل نهادی ویلیامسون می‌باشد. در سطح کلان، تحلیل عمدتاً بر روی عواملی مانند سیاست‌گذاری‌های عمومی، شرایط اقتصادی و اجتماعی کشور، و ساختارهای کلان اقتصادی و سیاسی تمرکز دارد. زیرساخت‌های حمل و نقل، به عنوان یک عامل حیاتی در توسعه اقتصادی و تجاری، در این سطح تحلیل می‌شود. ناکارآمدی‌ها و کمبود سرمایه‌گذاری در این حوزه می‌تواند به تأثیرات گسترده‌ای بر رشد اقتصادی، کیفیت زندگی، و کارایی

بازارها منجر شود. بنابراین، مسائل مربوط به زیرساخت‌ها و سرمایه‌گذاری‌ها معمولاً در سطح کلان تحلیل می‌شوند و به بررسی تأثیرات آنها بر عملکرد کلی اقتصاد کمک می‌کند.

مانع بیست و یکم: کمبود ظرفیت و ناکارآمدی زیرساخت‌های برق‌رسانی

کمبود ظرفیت و ناکارآمدی زیرساخت برق‌رسانی موجب توقف تولید، تأخیر در عرضه، زیان اقتصادی و کاهش انگیزه سرمایه‌گذاری و کارآفرینی می‌شود. چاره‌جویی این چالش نیازمند آموزش و فرهنگ‌سازی، برنامه‌ریزی و اصلاح قوانین حمایتی، تقویت نهادهای تخصصی و تنظیم روابط قراردادی شفاف و حرفه‌ای در حوزه انرژی است. کمبود ظرفیت و ناکارآمدی زیرساخت‌های برق‌رسانی کشور مربوط به **سطح نهادی و سطح سازمان** است. سطح نهادی به چارچوب‌های قانونی، مقررات، و نهادهای نظارتی مربوط می‌شود که بر عملکرد سیستم برق‌رسانی تأثیر می‌گذارند. ناکارآمدی در قوانین، فقدان شفافیت، یا ضعف در نظارت می‌تواند به کمبود ظرفیت و ناکارآمدی منجر شود. سطح سازمان نیز به ساختار و عملکرد شرکت‌های برق‌رسانی و نهادهای مرتبط اشاره دارد. مدیریت ضعیف، عدم انگیزه کافی، یا فقدان منابع مناسب در سازمان‌ها می‌تواند کمبود ظرفیت و ناکارآمدی را تشدید کند. هرچند، سطح مکانی نیز می‌تواند در برخی موارد نقش داشته باشد (مثلاً دسترسی به منابع)، اما در این مورد، سطح نهادی و سازمانی، نقش اصلی را ایفا می‌کنند. همچنین کمبود ظرفیت و ناکارآمدی زیرساخت‌های برق‌رسانی کشور مربوط به **سطح کلان** تحلیل نهادی ویلیامسون می‌باشد. در سطح کلان، این تحلیل به بررسی سیاست‌ها، نهادها و عوامل اقتصادی، اجتماعی و سیاسی می‌پردازد که بر عملکرد کلی سیستم‌های زیرساختی مانند برق‌رسانی تأثیر می‌گذارند. مشکلاتی مانند کمبود ظرفیت و ناکارآمدی در زیرساخت‌های برق‌رسانی می‌توانند آثار قابل توجهی بر روی رشد اقتصادی، ثبات اجتماعی و کیفیت زندگی شهروندان داشته باشند. بنابراین، مسائلی همچون ناکارآمدی‌ها و چالش‌های سرمایه‌گذاری در زیرساخت‌های برق‌رسانی جزء تحلیل‌های کلان هستند که به ارزیابی سیستم‌های عمومی و تأثیرات آنها بر جامعه و اقتصاد کشور می‌پردازند.

۶- نتیجه‌گیری و پیشنهاد

نتایج این پژوهش نشان‌دهنده ارتباط عمیق و روشن بین مبانی نظری و یافته‌ها می‌باشد نتیجه‌گیری تحقیق حاضر درباره موانع توسعه کارآفرینی در شهرک صنعتی بزرگ شیراز، بر پایه مدل چهارسطحی ویلیامسون نشان می‌دهد که این موانع در چهار بعد فرهنگی، نهادی، سازمانی و اجرایی ریشه دارند. همچنین با توجه به واکاوی و مقایسه یافته‌های پژوهش حاضر با پیشینه پژوهش‌های مرتبط داخلی و خارجی در ارتباط با موانع توسعه کارآفرینی می‌توان دریافت که اکثر پژوهش‌ها با روش‌های کمی و با شیوه پیمایش صورت گرفته است حال آنکه در اینجا با روش کیفی و تکنیک نظری داده بنیاد به احصای موانع توسعه کارآفرینی در شهرک صنعتی شیراز پرداخته شده است. از طرفی با بررسی پیشینه‌های تجربی صورت گرفته مشاهده شد که نتایج بعضی از محققین نشان‌دهنده نوعی از روابط بین یافته‌های کمی یا موانع توسعه کارآفرینی از طریق تجزیه و تحلیل کمی و توصیف استنباطی هستند. البته تعدادی از پژوهشگران هم برای مشخص نمودن سطح توسعه اقتصادی و کارآفرینی از روش کیفی و مرور اسناد تاریخی استفاده نموده‌اند. مطالعه پیشینه پژوهش‌های مرتبط و نظریات جامعه‌شناسی در زمینه کارآفرینی نشان داد که تحقیقات تخصصی با روش کیفی در احصای موانع توسعه کارآفرینی به صورت خیلی محدود انجام شده است و اکثر پژوهش‌ها با روش کمی و از منظر روانشناسی شخصیت کارآفرین، ابعاد اقتصادی کارآفرینی و نتایج آماری کسب و کار به مطالعه موضوع کارآفرینی پرداخته‌اند و از طرفی تبیین جامعه‌شناختی موانع توسعه کارآفرینی در شهرک‌های صنعتی که در تحقیق حاضر انجام می‌شود امری بدیع و به لحاظ نوع‌شناسی تحقیق توسعه‌ای محسوب می‌شود. در پژوهش حاضر با توجه به نتایج حاصل از تحقیقات مرتبط داخلی و خارجی می‌توان دریافت در برخی کشورها موانع سازمانی کارآفرینی، موانع و نارسایی آموزشی در سطح دانشگاه‌ها و تحقیقات کارآفرینی و برخی دیگر موانع مالی و برخی همچنین موانع فردی کارآفرینی را دارای اهمیت دانسته‌اند. در بخش نظری تحقیق، انتخاب رویکرد تحلیل از دیدگاه مکتب نهادگرایی برای تحلیل موانع توسعه کارآفرینی با این ضرورت انجام می‌شود که چگونه می‌توان یک واقعیت

اجتماعی نظیر کارآفرینی را از ابعاد گوناگون مورد مطالعه قرارداد زیرا توجه تک بعدی به موضوع تحقیق نمی تواند شناخت کافی از یک واقعیت اجتماعی را به ارمغان آورد. همچنین انتخاب چارچوب نظری با دیدگاه مکتب نهادگرایی نوین به این دلیل حائز اهمیت است که موضوع تحقیق را از جنبه های گوناگون نظیر قانونی، شناختی و هنجاری مورد واکاوی قرار می دهد و موانع توسعه کارآفرینی را در شهرک صنعتی شیراز بررسی و تحلیل می کند. در سطح نخست (سطح فرهنگی و هنجاری)، ضعف در نگرش عمومی نسبت به کارآفرینی، روحیه ریسک پذیری پایین، و نبود فرهنگ حمایت گر از خلاقیت و نوآوری از مهم ترین موانع محسوب می شوند. در سطح نهادی نیز نابسامانی قوانین، بروکراسی اداری، و کمبود نهادهای تسهیل گر و حمایتی کارآفرینی باعث کند شدن فرآیند شکل گیری و رشد کسب و کارها شده است. در سطوح سازمانی و اجرایی نیز، ساختارهای غیرمنعطف، ضعف در مدیریت منابع انسانی، کمبود دسترسی به منابع مالی و آموزشی، و نبود شبکه های حرفه ای میان تولیدکنندگان و کارآفرینان از جمله چالش های اساسی اند. بر اساس مدل ویلیامسون، تنها با رویکردی تلفیقی و هماهنگ در هر چهار سطح می توان به بهبود وضعیت کارآفرینی دست یافت؛ بدین معنا که سیاست گذاری کلان باید هم زمان با اصلاح قوانین، بهبود فرآیندهای اجرایی، و ارتقای فرهنگ کارآفرینی صورت گیرد. در نتیجه، توسعه پایدار کارآفرینی در شهرک صنعتی بزرگ شیراز مستلزم برنامه ای جامع و میان رشته ای است که ضمن توجه به ریشه های فرهنگی، ساختار نهادی و الزامات اجرایی، زمینه شکوفایی ظرفیت های کارآفرینانه را فراهم کند. موانع توسعه کارآفرینی در شهرک صنعتی بزرگ شیراز ابعاد فرهنگی، نهادی، سازمانی و اجرایی دارد. رفع این موانع، نیازمند سیاست گذاری کلان، اصلاح زیرساخت های قانونی و اجرایی، تقویت فرهنگ کارآفرینی و توسعه نهادهای تخصصی و شبکه سازی حرفه ای است. تنها با رویکرد چهارسطحی ویلیامسون و نگاه جامع می توان محیطی پویا و پشتیبان برای شکوفایی کارآفرینی ایجاد کرد. لذا نتیجه گیری تلفیقی از موانع توسعه کارآفرینی در شهرک صنعتی بزرگ شیراز در خصوص ارتباط با مدل نظری چهار سطحی ویلیامسون به شرح ذیل ارائه می شود:

۶-۱ سطح فردی یا نهادهای بنیادین (ارزش ها، هنجارها و فرهنگ)

از منظر جامعه شناختی در شهرک صنعتی بزرگ شیراز، ضعف فرهنگ کارآفرینی و روحیه نوآوری در جامعه بازتاب محدودیت های سرمایه فرهنگی و فقدان چارچوب های هنجاری است که خلاقیت و ریسک پذیری را تقویت کنند. این خلأ نمادی در سطح نگرش های جمعی موجب گرایش به رفتارهای محافظه کارانه و پرهیز از ریسک می شود؛ در نتیجه ساختارهای سرمایه اجتماعی و اعتماد میان فعالان اقتصادی تضعیف گشته و ظرفیت شبکه های تعاملی برای هم بستگی و تعاون کاهش می یابد. همچنین کمبود باور به پیشرفت از مسیر کارآفرینی و خلاقیت فردی، توان واکنش جمعی به تغییرات محیط اقتصادی را تضعیف کرده و روند بازتولید نظم اجتماعی را به سوی تداوم الگوهای ایستا و کندی تحول سوق می دهد.

پیشنهادهای سطح اول:

اول: ترویج فرهنگ کار، ابتکار و رقابت پذیری از طریق رسانه و آموزش

دوم: الگوسازی کارآفرینان موفق و گسترش آموزش های مهارتی

سوم: تقویت سرمایه اجتماعی، شبکه سازی و ارتباط مستقیم کارآفرینان با جامعه

۶-۲ سطح دوم: سطح نهادی یا قواعد رسمی (قوانین، مقررات، سیاست های رسمی)

از منظر جامعه شناختی در شهرک صنعتی بزرگ شیراز، پیچیدگی و غیرشفاف بودن قوانین و بوروکراسی رسمی به مثابه نشانه ای از تنزل سرمایه نهادی عمل می کند که مشروعیت نهادهای سیاست گذار را تضعیف و فرآیندهای اجرایی را با انباشت هزینه های اداری و عدم قطعیت همراه می سازد. هم زمان، مقررات ناکارآمد و تغییرات پی درپی سیاست ها ساختارهای سازمانی را به سمت بی ثباتی و نوسان سوق داده و توان کنشگران اقتصادی را در پیش بینی و برنامه ریزی بلندمدت کاهش می دهد؛ حاصل این وضعیت،

تخریب سرمایه اجتماعی و گسترش فرهنگ بی‌اعتمادی میان بخش‌های دولتی و خصوصی است. در چنین بستری، کمبود حمایت‌های قانونی و مالی از کارآفرینان و سرمایه‌گذاران بازتاب ضعف سرمایه انسانی و سرمایه فرهنگی است که خلاقیت، ریسک‌پذیری و شبکه‌سازی میان فعالان اقتصادی را محدود می‌کند. نهایتاً، فقدان سیاست‌های حمایتی هدف‌مند برای نهادینه‌سازی کارآفرینی مانع از شکل‌گیری هنجارهای نهادی جدید و بازتولید یک اکوسیستم پویا می‌شود و جامعه را به سوی اتخاذ راهبردهای محافظه‌کارانه و اجتناب از نوآوری هدایت می‌کند.

پیشنهادهای سطح دوم:

- اول: اصلاح و تسهیل قوانین مرتبط با کسب و کار و کارآفرینی
- دوم: ایجاد ثبات و شفافیت در سیاست‌ها و مقررات
- سوم: تخصیص مشوق‌ها و حمایت‌های مالیاتی و اعتباری
- چهارم: راه‌اندازی پنجره واحد برای صدور مجوزها و رفع موانع اداری

۶-۳ سطح سوم: سطح سازمان یا حکمرانی سازمانی (ساختارها و شیوه‌های مدیریتی)

از منظر جامعه‌شناختی در شهرک صنعتی بزرگ شیراز، ضعف نهادها و تشکلهای حمایتی به مثابه نشانه‌ای از فروپاشی سرمایه نهادی عمل می‌کند که مشروعیت و کارکرد دستگاه‌های واسطه را تضعیف می‌سازد. نبود خدمات مشاوره‌ای، آموزشی و مالی برای کارآفرینان، سرمایه‌ی انسانی و فرهنگی را سرکوب کرده و توان شبکه‌سازی و یادگیری جمعی میان بازیگران اقتصادی را مختل می‌سازد، به طوری که فقدان الگوهای تبادل معرفت و منابع باعث کاهش سرمایه اجتماعی و اتکا به راهبردهای فردمحور می‌شود. هم‌زمان، ناکارآمدی تعامل سازمان‌های دولتی با بخش خصوصی فضای بی‌اعتمادی و رویه‌های دورزدن رسمی را تقویت کرده و امکان شکل‌گیری ساختارهای همکارانه و مشارکتی را از میان می‌برد. در چنین بستری، کمبود ساختارهای هماهنگ و تخصصی برای رشد و توسعه بنگاه‌های کوچک و متوسط علاوه بر تعمیق نابرابری‌های ساختاری، فرآیند بازتولید نظم اقتصادی-اجتماعی را به سوی تداوم چرخه‌های انزوا و محافظه‌کاری رهنمون می‌کند.

پیشنهادهای سطح سوم:

- اول: تقویت و توسعه نهادهای واسطه تخصصی (مانند مرکز رشد، اتاق بازرگانی و غیره)
- دوم: ایجاد مراکز مشاوره و راه‌اندازی شبکه‌های حمایتی
- سوم: برگزاری دوره‌های آموزشی و رویدادهای شبکه‌سازی
- چهارم: تقویت همکاری میان صنعت، دانشگاه و دولت

۶-۴ سطح چهارم: سطح اجتماعی یا تعاملات قراردادی و اجرایی (روابط و قراردادهای روزمره)

از منظر جامعه‌شناختی در شهرک صنعتی بزرگ شیراز، فقدان قراردادهای شفاف، پایدار و منعطف به مثابه گسستی در سرمایه نهادی عمل می‌کند که چارچوب‌های هنجاری و قواعد بازی اقتصادی را تضعیف می‌سازد و بازیگران را به دامن سازوکارهای غیررسمی و موقتی می‌کشاند. پیامد این خلأ، کاهش سرمایه اجتماعی سرمایه اجتماعی میان فعالان اقتصادی و افزایش هزینه‌های ریسک مبادلات است، چرا که بی‌اعتمادی سیستماتیک، ضرورت تضمین‌های جانبی را تشدید می‌کند. هم‌زمان، ضعف در مدیریت ریسک، بازاریابی و خدمات پس از فروش نشانه‌ای از نقصان سرمایه انسانی و سرمایه فرهنگی درون

سازمان‌هاست که توان آن‌ها در بازتولید دانش سازمانی و پاسخگویی به نیازهای بازار را محدود می‌کند. افزون بر این، بی‌ثباتی در تأمین مالی و دشواری دسترسی به بازارهای جدید، نابرابری‌های ساختاری را عمق می‌بخشد و سبب می‌شود کنشگران کوچک‌تر در مواجهه با شوک‌های اقتصادی آسیب‌پذیرتر و منزوی‌تر عمل کنند، امری که چرخه‌ی بی‌ثباتی و کاهش همکاری جمعی را بازتولید می‌کند.

پیشنهادهای سطح چهارم:

اول: تدوین قراردادهای شفاف و استاندارد متناسب با صنایع مستقر در شهرک صنعتی بزرگ شیراز
دوم: آموزش مهارت‌های مذاکره، بازاریابی، مدیریت ریسک و مالی به کارآفرینان
سوم: توسعه ابزارهای جدید تأمین مالی (صندوق خطرپذیر، بیمه، ضمانت‌نامه‌ها)
چهارم: تقویت شفافیت در روابط و تبادل اطلاعات و تجارب میان بنگاه‌ها
در پایان درخصوص ارتباط مبانی نظری و یافته‌های پژوهش باید اشاره نمود که از بعد نظری این پژوهش، نهادگرایی نوین با بهره‌گیری از مدل چهارسطحی ویلیامسون، رویکردی تحلیلی و جامع برای شناسایی و رفع موانع توسعه کارآفرینی در شهرک صنعتی شیراز ارائه می‌دهد و همانگونه که در چهار سطح فوق بیان گردیده است از سطح خرد کنش‌ها تا سطوح کلان قوانین و چارچوب‌های سیاستی را به هم پیوند می‌زند. این مدل تأکید می‌کند که فرایند توسعه کارآفرینی، محدود به سیاست‌های اقتصادی و مدیریتی نبوده و باید در لایه‌های نهادی و فرهنگی (از هنجارهای اجتماعی و سرمایه نمادین تا ساختارهای رسمی و روابط میان‌سازمانی) بررسی شود. پیامد کاربرد چنین رویکردی آن است که سیاست‌گذاران و نهادهای حمایتی قادر خواهند بود با توجه به ابهام‌ها و تعارضات نهادی، راهبردهایی واقع‌بینانه، پایدار و متناسب با بوم اجتماعی تدوین کنند. اصول فلسفی و روش‌شناختی نهادگرایی نوین تصریح می‌کند که اقتصاد صنعتی همچون نظامی پیچیده، سازمان‌یافته و پرتنش باید مطالعه شود؛ نظامی که تضاد منافع، رقابت گروه‌ها و چالش‌های قدرت بخشی جدایی‌ناپذیر از پویایی آن است و تنها از مسیر مشارکت نهادمند، کارآفرینی همکاری اجتماعی و تقویت سرمایه اجتماعی راهی برای حل و فصل این تضادها گشوده می‌شود. به‌ویژه، رویکرد استقرایی این مکتب که بر مشاهده مسائل عینی و بسط نظریه از سطوح پایین و عملی تا سیاست‌گذاری و طراحی ساختار تأکید دارد، امکان بررسی هم‌پوشانی قواعد عملیاتی، سیاست‌های عمومی و قوانین را فراهم آورده و افقی نو برای سیاست‌گذاری نهادمحور، توسعه‌ی عدالت توزیعی و بهبود زیست‌بوم کارآفرینی در استان فارس ترسیم می‌کند.

منابع

- ۱- احمدی، منیژه، حاتمی، حمیده، جشیرزاده، ابوالحسن و موسی زاده، نبی. (۱۴۰۳). ۲. واکاوی موانع توسعه کارآفرینی زنان روستایی (مطالعه موردی: روستاهای گردشگرپذیر یاسوج). فصلنامه مطالعات توسعه پایدار شهری و منطقه‌ای، ۵(۳)، ۱۷-۳۲.
- ۲- بامشاد، وحیده، طالبی، کامبیز، یزدانی، حمیدرضا و آراستی، زهرا (۱۴۰۰). مرور نگاشت نظامند بر تحقیقات اثرگذار در حوزه‌ی تشخیص فرصت کارآفرینانه و تحلیل رویکرد شناختی: از سال ۱۹۹۴-۲۰۱۸. فصلنامه علمی پژوهشی توسعه کارآفرینی، ۱۴(۱)، ص ۱-۱۹.
- ۳- چیت سازان، هستی و پوربصیر، محسن (۱۴۰۰). تبیین عوامل مؤثر بر قصد مشارکت مالی حامیان در پلتفرم‌های تأمین مالی جمعی. فصلنامه علمی پژوهشی توسعه کارآفرینی، ۱۴(۴)، ص ۵۹۹-۶۱۸.
- ۴- حسینی، سید یعقوب، نعمت الهی، زعیمه و فلاح زاده، ملیکا (۱۴۰۲). تصمیم‌گیری کارآفرینان در انتخاب صنعت: نقش شهود، احساس و منطق نشریه. فصلنامه علمی پژوهشی توسعه کارآفرینی، ۱۶(۲)، ص ۲۱-۳۳.

- ۵- خسروی پور، بهمن و شعبی، عبدالحسین، ۱۴۰۳، توسعه کارآفرینی کشاورزی (موانع و راهکارها)، ماهنامه آفاق علوم انسانی، ۸(۸۹).
- ۶- دریکنوند، علیرضا، گلرد، پروانه و رضائیان، علی (۱۴۰۰). طراحی مدل کارآفرینی اجتماعی سازمانی: پژوهشی کیفی مبتنی بر نظریه داده بنیاد. فصلنامه علمی پژوهشی توسعه کارآفرینی، ۱۴(۴)، ص ۶۱۹-۶۳۸.
- ۷- رسولی، سیده عصمت و سعیدی، شهرام و حیدری، علی، (۱۴۰۳)، بررسی موانع توسعه کارآفرینی در دانشگاه های (موسسات) غرب استان مازندران، فصلنامه علمی پژوهشی مطالعات روانشناسی و علوم تربیتی، ۶(۸۲). ۳۶۹-۳۸۲.
- ۸- شیر، نعمت اله و بهور شهین (۱۴۰۰). تبیین جایگاه شاخص آزادی اقتصادی در چرخه فعالیت های کارآفرینانه در ایران. فصلنامه علمی پژوهشی توسعه کارآفرینی، ۱۴(۲)، ص ۲۶۱-۲۸۰.
- ۹- قیاسی فرد، نصراله، محبی، حسین و نبی میدی، مرتضی (۱۴۰۲). تحلیل موانع توسعه کارآفرینی در مناطق محروم با استفاده از روش دلفی و فرآیند تحلیل شبکه ای. فصلنامه علمی پژوهشی توسعه کارآفرینی، ۱۶(۱)، ص ۶۱-۷۶.
- ۱۰- مختارپور، مهدی (۱۴۰۰). تبیین تئوریک اثرات کارآفرینی بر توسعه پایدار با تاکید بر اندیشه ساختارگرا. فصلنامه مطالعات توسعه اجتماعی ایران، شماره ۱، سال ۱۳، فصل بهار سال ۱۴۰۰.
- ۱۱- مرکزالمیری، احمد (۱۴۰۱). الزامات اصلاح و ارتقای پایگاه اطلاعات قوانین و مقررات مرتبط با محیط کسب و کار (موضوع ماده ۲ قانون تسهیل صدور مجوزهای کسب و کار). مرکز پژوهش های مجلس شورای اسلامی.
- ۱۲- ملک محمدی، مجید، خداداد حسینی، سید حمید و حیدرزاده هنزائی، کامبیز (۱۴۰۲). طراحی مدل یکپارچه عوامل شکست کسب و کار نوآفرین و ارائه استراتژی های کارآفرینانه اجتناب از شکست. فصلنامه علمی پژوهشی توسعه کارآفرینی، ۱۶(۲)، ص ۱۱۵-۱۲۸.
- ۱۳- مهتدی، محمد مهدی (۱۴۰۲). ازدواج و تشکیل خانواده؛ استعاره ای برای فهم کارآفرینی و راه اندازی کسب و کار. فصلنامه علمی پژوهشی توسعه کارآفرینی، ۱۶(۲)، ص ۵۱-۶۲.
- ۱۴- میرجلیلی، فاطمه، شجاعی، سعید و عبدالمهدی، محمدرضا (۱۴۰۱). بررسی لایحه بودجه سال ۱۴۰۱ کل کشور بودجه بخش صنعت. مرکز پژوهش های مجلس شورای اسلامی.
- ۱۵- ناظمی، عالی و آذربایجانی، علیرضا (۱۴۰۲). پایش بخش حقیقی اقتصاد ایران بخش صنعت و معدن. مرکز پژوهش های مجلس شورای اسلامی.
- ۱۶- نوری، فرزانه، دل انگیزان، سهراب و رضایی، بیژن (۱۴۰۰). اثر روش های انتقال تکنولوژی بر اشتغال: مطالعه سیستماتیک. فصلنامه علمی پژوهشی توسعه کارآفرینی، ۱۴(۲)، ص ۳۴۱-۳۶۰.

- 1- Agrawal, R., Samadhiya, A., Banaitis, A., & Kumar, A. (2024). Entrepreneurial barriers in achieving sustainable business and cultivation of innovation: a resource-based view theory perspective. *Management Decision*, (ahead-of-print)
- 2- Alnassai, J. M. I. A. (2023). A Study on the Barriers to Entrepreneurship in the UAE. *Journal of Risk and Financial Management*, 16(3), 146.
- 3- André Luis Rossoni & Eduardo Pinheiro Gondim Vasconcellos & Renata Luiza Castilho Rossoni, 2024. "Barriers and facilitators of university-industry collaboration for research, development and innovation: a systematic review," *Management Review Quarterly*, Springer, vol. 74(3), pages 1841-1877, September.
- 4- Colin O'Reilly, 2022. "Barriers to entry, entrepreneurship and income inequality within the USA," *Journal of Entrepreneurship and Public Policy*, Emerald Group Publishing Limited, vol. 11(4), pages 332-356, December.
- 5- Dmitry Khanin & Robert Rosenfield & Raj V. Mahto & Cherry Singhal, 2022. "Barriers to entrepreneurship: opportunity recognition vs. opportunity pursuit," *Review of Managerial Science*, Springer, vol. 16(4), pages 1147-1167, May.

- 6- Eriksen, M. S., & Frivold, M. T. (2023). Barriers to regional industrial development: An analysis of two specialised industrial regions in Norway. *Norsk Geografisk Tidsskrift - Norwegian Journal of Geography*, 77(1), 21–34.
- 7- Eroglu, Y., & Rashid, L. (2022). The Impact of Perceived Support and Barriers on the Sustainable Orientation of Turkish Startups. *Sustainability*, 14(8), 4666.
- 8- Khan, S., Fatma, N., Ali, S. S., Dhamija, A., & Naqvi, D. (2024). Analysing the Barriers of Strategic Entrepreneurship: A DEMATEL Approach. *Sustainability*, 16(11), 4599.
- 9- Khan, W., Ali, T., & Dhamija, A. (2023). Perceived obstacles and performance of food and agribusiness enterprises: implications for urban and rural entrepreneurship development. *Journal of Industrial Integration and Management*, 8(01), 65-82.
- 10- Olufolahan O. Osunmuyiwa, Helene Ahlborg (2022) "Stimulating competition, diversification, or re-enforcing entrepreneurial barriers? Exploring small-scale electricity systems and gender-inclusive entrepreneurship," *Energy Research & Social Science*, Volume 89, 102566.
- 11- R. Işıl Yavuz, 2022. "Entrepreneurship in emerging economies: barriers to entrepreneurship in the Muslim world," *International Journal of Entrepreneurship and Small Business*, Inderscience Enterprises Ltd, vol. 46(2), pages 162-184.
- 12- Shahid, S. (2022). Perceived barriers and entrepreneurial exit intentions: moderating role of regular versus sustainable entrepreneurship. *European Business Review*, 35(1), 39-56.
- 13- Weryński, P. (2022). Resentment Barriers to Innovation Development of Small and Medium Enterprises in Upper Silesia. *Sustainability*, 14(23), 15687.
- 1) Hasson F., S.K., McKenna H. 2000. Research Guidelines for the Delphi survey technique. *Journal of Advanced Nursing*, Vol.32, No.4. PP. 1008– 1015
- 2) IRENA, IEA, REN; Renewable energy policies in a time of transition, IRENA, OECD/ IEA, and REN, 2018
- 3) Ilcott, H., & Greenstone, M. (2012). Is there an energy efficiency gap? *Journal of economic literature*, 50(1), 544-588.)
- 4) Kuo, Y. F, P. C., Chen. (2008). "Constructing Performance Appraisal Indicators for Mobility of the Service Industries Using Fuzzy Delphi Method". *Journal of Expert Systems with Applications*, Vol. 35, pp. 1930-1939
- 5) Kenney, M., & Floridi, L. (2019). *The ethics of energy: From individual choices to collective action*. Routledge
- 6) Mahdizadeh, T. and Panjlyasl, M. (2003): Treatment with mineral waters with curative properties... look at the mineral water spring in Ardebil province. Publication in Android bagh
- 7) Mojtaba Hakimi¹, Mohammad Javad Kazemini², Abbas Tajdodini³ Managing Energy Conservation Optimization with Zero Energy Building Approach by Using the Fuzzy Method, *Journal of Structural and Construction Engineering*, 8(6), 2021, pp. 241-262
- 8) Newell, S., & Mulvaney, P. (2010). The political economy of renewable energy: A review of the literature. *Energy Policy*, 38(10), 5595-5609.
- 9) Ostrom, E. (1990). *Governing the commons: The evolution of institutions for collective action*. Cambridge University Press.
- 10) Papamanolis, Nikos (2017), The first indications of the effects of the new legislation concerning the energy performance of buildings on renewable energy applications in buildings in Greece, *International Journal of Sustainable Built nvironment*.
- 11) Rogers, E. M. (2003). *Diffusion of innovations* (5th ed.). Free Press
- 12) REN21, P. S., "Renewables 2014: Global Status Report", Secretariat Renewable Energy Policy Network for the 21st Century (REN21), Paris, 2014
- 13) S. Asumadu-Sarkodie and P. A. Owusu, 2016 "Carbon dioxide emissions, GDP, energy use and population growth: A multivariate and causality analysis for Ghana 1971–2013", *Environmental Science and Pollution Research International*.
- 14) Savely, Susanne M., Arch I. Carson, George L. Delclos. 2007. An environmental management system implementation model for U.S. colleges and universities. *Journal of Cleaner Production*. Volume 15, Issue 7. PP. 660-670.
- 15) S. Solaymani, S, (2021). "A Review on Energy and Renewable Energy Policies in Iran" *Sustainability*. 2021, 13, 7328
- 16) Shubbak, M.H.; , 2019 "The technological system of production and innovation: The case of photovoltaic technology in China", *Research Policy*, Vol. 48, No. 4, pp. 993-1015
- 17) Stirling, A. (2014). A theory of justice for the transition to renewable energy. *Environmental Politics*, 23(5), 728-746.
- 18) Simpson, James and McNamara, Kieran (2011). *Elements of Energy Policy*. International Energy Agency (IEA) publications.

- 19) Sovacool, B. K. (2008). *Contesting the future of electricity: Solutions for a gridlock* Routledge
- 20) Tigabu, A.D. , 2018 Analysing the diffusion and adoption of renewable energy technologies in Africa: The functions of innovation systems perspective, *African Journal of Science, Technology, Innovation and Development*, Vol. 10, No. 5, pp. 615-624
- 21) Ugwuoke, N. J.; Ozurumba, I.G.; Obiozor, E.E.; Osagie, A.O.; Oyigbo, D.N.; Okoye, O.E.; Ugwu, N.A.; Lifelong Learning for Sustainable Community Development: Implication for Renewable Energy Education in Enugu State, Nigeria”, In *IOP Conference Series: Earth and Environmental Science*, IOP Publishing, Vol. 730, No. 1, p. 012030, 2021
- 22) Verbruggen, A., Fischedick, M., Moomaw, W., Weir, T., Nadaï, A., Nilsson and L. J. , 2010 Sathaye, "Renewable energy costs, potentials, barriers: Conceptual issues", *Energy Policy*, vol. 38, pp. 850–861
- 23) Verspagen, B. (1993). *Technological change in industry: An evolutionary approach*. Cambridge University Press.
- 24) Granovetter, M. S. (1973). The strength of weak ties. *American journal of sociology*, 78(6), 1360-1380